

سالمه

خزنگ کازرون



کورد
کورد

این یادگاری نامه از طرف...

اولد کیم...
ایامی ز...

فرهنگ گازرون

نشریه :
سازمان انتشارات و تبلیغات فرهنگ گازرون

مجلس که...
سال تحصیلی
۱۳۳۳ - ۱۳۳۴

...

...

چاپ عالی - تهران

Handwritten scribbles and signatures on the right page.



اعلیٰ حضرت ہمایون
محمد رضا شاہ پهلوی
شاهنشاه فرهنگدوست و دانش پرور ایران





فرهنگیان کازرون ، از دور صمیمانه دست همکاری اوزارت معظم
را فشرده و با کمال صداقت و صمیمیت از اقدامات مجدانه فرهنگی جناب
آقای رضا جعفری هرچه بیشتر قدردانی مینمایند و امیدوارند در ظل
توجهات پروردگار و حسن کردانی ایشان ، فرهنگ ایران گامهای مؤثری
در راه بسط و توسعه فرهنگ بردارد .



نیمساز سر تیپ سیهانی

فرمانده تیپ کازرون

از افران فسر فرهنگدوست
میباشند فرهنگ کازرون همواره
از کمکهای موثر و پیدربخ ایشان بر
خوردار بوده است معظم له معتقد است
ارتش خوب مولود فرهنگ
خوب است و روی همین اصل در
بیشرفت امور فرهنگی همواره کمک
واظهار علاقه مینمایند .
ساختمان کود کستان کازرون در
نتیجه همکاری و کمک موثر ایشان
بوجود آمده است .



آقای فالی

فرماندار محترم کازرون

در مدت قلبلی که در کازرون
ماموریت یافته اند قدمهای مسوثر و
مفیدی در راه پیشرفت امور فرهنگ و
تربیت بدنی برداشته اند .
از کمکهاییکه در راه
پیشرفت فرهنگ کازرون از طرف
معظم له معمول شده تهیه مقدمات يك
استادیوم و يك سالن ورزشی میباشد
و بدستور ایشان باشگاه های ورزشی
کازرون از هر حیث مجهز و مورد
استفاده ورزشکاران قرار گرفته
است .



جناب آقای فاطمی

رئیس محترم فرهنگ استان هفتم
در جشن افتتاح کود کستان

اینان باروح علاقمندی که سواى وظایف ادارى است امور محوله را انجام داده و تا سرحد امکان از همکاری در بیخ نداشته اند . روى همین اصل از

محل عواید فوق دو آموزشگاه توسط بانک ساختمانی و یک آموزشگاه توسط اداره ی فرهنگ در شرف ساختمان است

مادر اینچا از همکاری صمیمانه و کوشش بی ریبای آقایان عبدالحمین طبائی، حبیب اله شهیدی، جوادی محمد جوادر و روحانی اعضاء محترم کمیسیون ناظر سهم فرهنگ و اعضاء محترم انجمن شهر که در فرهنگ دوستی سوابق درخشانی دارند قدر دانسی نموده امیدواریم فرهنگ ما با کمک بی شائبه آقایان بیشتر نتایج بیشتری نایل گردد



آقای شهیدی



آقای جوادی



آقای روحانی

آقایان اعضاء محترم کمیسیون ناظر سهم فرهنگ که در فرهنگ دوستی سوابق درخشانی دارند

با کمیسیون ناظر سهم فرهنگ آشنا شوید

هنگامیکه قانون تعلیمات اجباری از مجلس شورای ملی ایران گذشت و یک قدم اساسی بسوی توسعه دانش عمومی برداشته شد به نظر تامین بودجه مدارس جدید مقرر گردید از عواید شهرداری هر محل صدی پنج و از فروش هر کیلو قند و شکر ۵۰ دینار بنام سهم فرهنگ مجزا شده و به مصرف ساختمان آموزشگاه برسد .

این موضوع که در اثر پیشنهاد وزارت فرهنگ و موافقت وزارت کشور بصورت قانون درآمده بود در سراسر کشور بمورد اجرا گذارده شد و به علاقمندان تنویر افکار عمومی نوید آینده روشنی را داد .

برای نظارت بر این سهم که رقم مهمی را نشان میداد در شهرداری هر محل کمیونی باشکرت رئیس فرهنگ



آقای امیر عضدی شهردار کازرون از اشخاص فرهنگ دوست هستند . در نتیجه کوشش و علاقمندی ایشان و اعضاء محترم انجمن شهر، قدم های موثری در راه پیشرفت فرهنگ کازرون برداشته شده است .

آن نقطه تشکیل و شروع بکار نمود .

مسلم است که با تاثیر عده ی این سهم در ازدیاد مدارس ، چگونگی کار اعضاء این کمیسیون در پیشرفت فرهنگ نقش موثری داشته و میتوانند مثبت یا منفی تاثیر کلی بنمایند . خود بخوانید این کمیسیون در شهر داری شهر ما از اشخاص بصیر و درستکاری تشکیل یافته و تا بحال توانسته است وظیفه حساس خویش را بدرستی انجام دهد .



آقای طبائی رئیس محترم انجمن شهر و عضو کمیسیون

سر آغاز

انتشار نشریه ای بمنظور عرضه ی محصول کار های انجام شده در بنگاهها وموسسات ، امروز در تمام کشور های متمدن معمول وهمگسان کوشش دارند در اوقات معین با انجام آن. چگونگی کار خود را برای قضاوت افکار عمومی بمعرض نمایش قرار دهند .

موسسات فرهنگی و کانونهای تربیتی که بخاطر اشاعه ی دانش ومعرفت و تنویر افکار عامه بوجود آمده وظیفه دارند که مجموعه ای از آثار علمی وگنجینه ای از محصول کار خود را تهیه نموده و در اختیار فرهنگ دوستان وعلاقتمندان قرار دهند.

فرهنگ کازرون پیروی از این روش از ابتدای سال تحصیلی جاری تصمیم گرفت که این نشریه را منتشر سازد. و این سالنامه که اکنون با اختیار شما گذاشته شده نماینده اندیشه های کسانی است که بنوبه خود وظیفه حساس و مهم تعلیم و تربیت را عهده دار و در اجرای این هدف با سایر همکاران خود همفکرو همقدم میباشند .

این اولین باریست که فرهنگ کازرون دست باین اقدام اساسی زده و روی همین اصل شاید نشریه ما بتواند تمایلات فرهنگدوستان بلند نظر را تامین نماید ولی ما امیدواریم با برخورداری از همکاری اشخاص فرهنگ دوست در آینده بنحو شایسته در این راه توفیق حاصل کنیم .

انتظار داریم که تذکرات و همکاریهای علاقتمندان در انجام این مقصود برای ما راهنمای موثر ومفیدی باشد .

شلامرضارهایی

بانی...

جوانی نیز علاقه هنری درخود نمیدیده وشاید هم گرفتار بهای آن زمان فرصت تقویت استعداد های هنری را بوی نمیداده است بگانه دلخوشی آقامیرزا محمد حسین آنستکه توفیقی یافته ودر زادگاه خود بنای دانش و فرهنگ را پی ریزی نموده است .

جوانترین شاگردان در روز ایشان رئیس فعلی فرهنگ این شهرستان میباشد آقای قدسی در مورد ایجاد و تاسیس دبستانهای دخترانه فرمودند

بانی فرهنگ کازرون را بشناسید



تحصیلات مقدماتی او تنها در صرف ونحو عربی و تاریخ وجغرافیا بوده است شوق و علاقمندی بتحصیل ابتدا او را بکتب وبلاخره بمحضر فقها و دانشمندان کشانید بیشتر پیشرفتهای خود را مرهون زحمات اساتیدی مانند آقای میرزا محمد مجتهد ومرحوم حاج ملا عباسعلی روحانی و محضر درس مرحوم حاج شیخ محمد حسین میدانند .

تا امروز که بقول خودش عمری از او میگذرد همیشه از معلمین خود با احترام وبزرگی یاد میکند ومخصوصا نسبت بشفق سرخ ومحمد علی خان هندی زباد ارادت میورزد با کبر سن

آقای محمد حسین قدسی

وضف مزاج تاکنون دست از مطالعه نکشیده ودر این مورد عقیده دارد که از من و امثال من تعلیم کلاسیک گذشته ومشکلات ومعضلات را باید بوسیله تبع از خارج تحقیق نمایم . از من بشنوید وهیچگاه در حضور پدر فرهنگ کازرون نامی از فرزند ناکامش که می رفت قاضی این کشور شود بر زبان نرانید زیرا شما قول میدهم تاب استقامت در برابر قطره سرشکی که آهسته از گوشه چشمش بر گونه های پژمرده وبرچینش سرا ز بر میشود نداشته ومتاثر خواهم شد.

آقای قدسی فرزند محروم سیدرضی سال ۱۲۶۲ در کازرون متولد ودر ۱۲۹۵ بخدمت فرهنگ وارد شد وپس از ۳۶ سال خدمت بر افتخار فرهنگی در ۱۳۳۱ در سلك باز نشستگان این وزارتخانه در آمدند تنها نامی که برای تجلیل از خدمات درخشان نامبرده میتوان بر ده مان بانی وموسس فرهنگ کازرون است که شرح مختصر آنرا در تاریخچه دبیرستان جلوه خواهید دید . از سال ۱۳۲۱ تاکنون که تنها نمره ی حیات خود را در عنفوان شباب از دست داده بهمه چیز زندگی پشت پازده واز آن تاریخ تاکنون پرده های لرزان اشک بین او و زیباییهای حیات حایل شده است!

آقای قدسی جز ببطالعه بجیز دیگری علاقه نداشته وحتی در او ان

سازمان و آمار کارمندان اداری و آموزشی فرهنگ

در سال تحصیلی ۳۴ و ۳۳



آقای غلامرضا رهائی
رئیس فرهنگ

در شهرستان کازرون و حومه در سال تحصیلی ۳۳ و ۳۴ جمعاً ۳۷۲۱ نفر دانش آموز پسر در ۱۹ باب آموزشگاه پسران و ۸۴۳ نفر دانش آموز دختر در چهار باب دبستان دخترانه و ۵۷ نفر کودک در يك باب کودکستان و ۴۶۱ نفر دانش آموز دبیرستانی در ۲ باب دبیرستان پسران و ۵۱ نفر دانش آموز دختر در يك باب دبیرستان دختران مشغول تحصیل میباشند که بوسیله ۸۰ نفر آموزگار مرد و ۲۲ نفر آموزگار زن و ۲۷ نفر دبیر مرد و ۵ نفر دبیر زن و ۷ نفر آموزگار بسیار و ۳۵ نفر خدمتگزار اداره میشوند

سازمان اداری

آقای غلامرضا رهائی
رئیس فرهنگ
متصدی کارگزینی و بازرسی آموزشگاهها
« حسین آگاه
« مرتضی نادری
« حسابداری و کارپردازی

بانی...

البته دانائی بهتر از نادانی است و فرا گرفتن دانش را بر هر فرد فرض و لازم شمرند و در تایید اظهارات خود اضافه کردند اگر همان روزها مقام وزارت فرهنگ را بمن محول میکردند مقام معلمی را با آن عوض نمیکردم! آقای قدسی علاوه بر مطالعه بگنجانکاری و غرس نهال و نگهداری پرندگان علاقه خاصی داشته اند.

این شخص پس از سالیان دراز قبول تعلیم و تعلم نسل این کشور اینک در منزل موروثی پدری خود با حقوق تقاعد بزندگی ساده ای ادامه میدهد. دیگر بهارها و خزانهها در او و احساسات سرد او چندان تاثیریری ندارند و تنها دلچسبگی او بزندگی، تعمیم و بسط فرهنگ در سراسر کشور میباشد.

آقای محمد رضا ضیاء

متصدی آموزش

« تربیت بدنی

« دفتر

نویسنده دفتر

ماشین نویس

بایگان

« سید حسن سلامی

« محمد حسین اجتهادی

« عبدالله بحرانی

« کریم فاطمی

« عبدالنبی معماری

مقایسه سازمان اداری و آموزشی فرهنگ کازرون نشان میدهد که اداره از حیث کادر اداری تاچه اندازه ضعیف و چند کار بوده بکنفر محول شده است زیرا صرف نظر از اینکه کارمند مطلع بامور اداری بسیار محدود است فرهنگ از وجود کارمندان خود در قسمت آموزش بیشتر احتیاج دارد تا بامور اداری. شورا بمنتظر بیشترت در امر آموزش و پرورش که تنها هدف و ایده فرهنگیان سراسر کشور است در هر هفته مرتباً شورای مدیران، تعلیمات دینی، تربیت



آقای حسین آگاه

متصدی کارگزینی و بازرسی آموزشگاهها

بدنی، در اداره فرهنگ تشکیل میگردد و بدینوسیله برای پیشرف دانش آموزان تصمیماتی اتخاذ میگردد. همچنین شورای عمومی آموزگاران و شورای آموزگان هر کلاس تشکیل و در باره امور مربوط تبادل نظر بعمل میاید.

نیکو کاران و اوانه دهندگان

آقایان زیر هر يك بنوبه خود در راه توسعه فرهنگ کمکهای



آقای مرتضی نادری

متصدی حسابداری و کارپردازی



آقای اجتهادی

متصدی دفتر



آقای بحرانی

نویسنده دفتر

شایانی مبدول فرموده اند ضمن ذکر نام آنها صمیمانه از مساعی ایشان
سیاسگزاری میشود .

- ۱ - آقای بزرگ مجرد بازرگان ۱۸۷۲ متر زمین
- ۲ - شهرداری کازرون ۳۰۰۰ « برای احداث کودکستان
- ۳ - شهرداری کازرون « « برای احداث دبستان
- ۴ - آقای دهراب رحیمی ۲۴۰۰ «
- ۵ - « رجائی ۳۰۰۰ «

همچنین از طرف اهالی و شهرداری
مبلغ ۶۰ هزار ریال برای خرید
آزمایشگاه در اختیار فرهنگ گذارده
شده و شورای ده در کنار تخته برای
احداث يك باب دبستان ۳۰ هزار ریال
تقد و بکقطه زمین بمساحت ۳۰۰۰
متر مربع بفرهنگ اهدا نموده است.



آقای حسن الامی

متصدی تربیت بدنی

مبارزه با تراخم

در سال جاری سه نفر از آقایان
مدیران و آموزگاران که در قسمت
تراخم و مبارزه با آن اطلاعاتی
داشتند بنام آقایان سیداحمدفاضل زاده
ضیاء، اسمعیل زاهدی، حسین حقدل
بمنظور تکمیل اطلاعات بشیرازاعزام



آقای کریم فاطمی

ماشین نویس



آقای عبدالنبی معمری
بایگان

و تحت تعلیم بهداری فرهنگ قرار
گرفتند نامبردگان هم اکنون بادر
اختیار داشتن داروهای مورد احتیاج
بمعاینه و معالجهی دانش آموزان مبتلا
بترانخم مشغولند و در نتیجه از شیوع این
بیماری مهلك کاسته شده است .

فرهنگ کازرون امیدوار است که در سایه توجهات ارزندهی وزارت
فرهنگ و کمکهای موثر علاقمندان ، در اشاعهی دانش و تربیت عمومی
توفیقات بیشتری یافته و بتواند گامهای پرچسته تری در این راه بردارد.



کودکستان

و تار پخته بنای آن

در بدو امر کودکستان و طرز استفاده و نقشی را که در اجتماع دارد برای اکثریت مردم کازرون معلوم نبود. عده‌ای که از وضع و برنامه کودکستان مطلع نبودند برای يك طول خردسال که بمحیط خویش بیش از هر جا راغب است مشکل میدانستند که مهیا شود و برنامه هائی را قبول نمایند که جنبه درسی دارد اما با تاسیس و افتتاح کودکستان این مشکل مرتفع و امتیاز کودکستان بر اشخاص معلوم و هویدا گردید برای ایجاد کودکستان در کازرون بایشتهاد و راهنمایی مردان بصیر و آزموده شروع بعملیت گردید در ابتدا از طرف اداره فرهنگ طی آگهی افتتاح کودکستان



تیمسار سرتیپ سہائی اولین کلنک ساختمان کودکستان را بر زمین میزنند را بر مردم اعلام و حتی آنهاییکه تا دیروز با هزار دلیل واهی از انجامین عمل استقبال نمیکردند چون نتایج حاصله از آنرا فهمیدند هماهنگی خود را با فرهنگیان اظهار و همچنین آمادگی خود را بمنظور همکاری و کمک مادی و معنوی اعلام داشتند و برای دیگران نیز سرمشق شدند نمونه بارز این همکاری در اولین جلسه ای که باین منظور با حضور عده زیادی از مردم تشکیل شد. سرکار فرهنگ سہائی (سرتیپ فعلی) بود ایشان همگام با اولیاء فرهنگ نتایج کودکستان و اهمیتیکه این موسسه در سراسر گیتی

دارد برای مدعوین شروع تشریح کرده کمک مردم را برای ایجاد بن موسسه خواستار و در نتیجه عده‌ای حاضر شده بانی برای احداث ساختمان کودکستان بفرهنگ اهداء نمودند نظر باینکه مبلغ مزبور کافی نبود و برای تکمیل آن فرصت مناسبی بدست نیامد احداث ساختمان بتاخیر افتاد زیرا آقای امام رئیس فرهنگ وقت منتقل شدند. اما بودند فرهنگیان مجرب و کاردانی که در رأس فرهنگ کازرون قرار گرفته و این قبیل فعالیتها را متبیب نمایند.

پس از انتصاب آقای حمید فیروز آبادی بریاست فرهنگ فعالیت بمنظور فوق آغاز گردید و بامذاکره و مراجعه باهالی جمع اعانه را بمبانی در حدود سی و پنج هزار ریال افزایش دادند شهرداری نیز ده هزار ریال

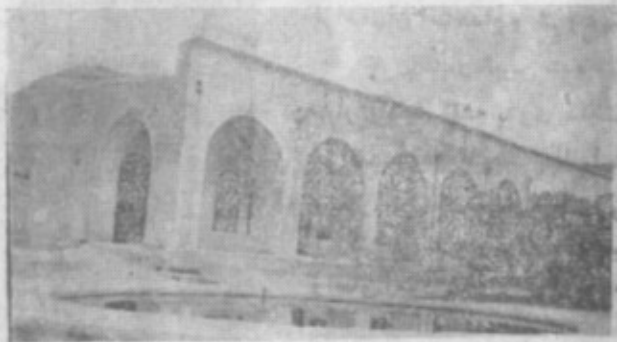


آقای فاطمی در حال قطع نوار سه رنگ و افتتاح کودکستان

کمک داد در خلال این جریان بود که آقای فیروز آبادی منتقل و بجای ایشان یکی از فرهنگیان علاقمند نام آقای نظام الدین شریعتمداری بریاست فرهنگ منصوب شدند اما در نتیجه گرفتاری مدتی در تهیه مقدمات ساختمان تاخیر روی داد و ضمناً ایشان منتقل و سرکار فرهنگ سہائی هم تغییر محل خدمت دادند پس از ایشان ریاست اداره امور فرهنگ با آقای دهائی که در حقیقت مظهر علاقه پشتکار و نمونه بارز یک مرد فعال مر باشند بر گذار شد ایشان در بدو امر متوجه شدند که تنها با این پول کم نمیتوان کودکستان را بنا نمود و اصل زمین آنست لذا باجلاس نظر مقامات شهرداری ، در حدود ۳۰۰۰ متر زمین در محل مناسبی بامقداری مصالح ساختمان از

دیرستان شاپور

نارینچه مآختمان چون عمران و آبادی کشور مخصوصاً توسعه و بسط فرهنگ مورد توجه خاص شاهنشاه فقید بوداهالی کشور بر حسب استطاعت و قدرت مالی برای اجرای نیات شاهانه بناهای متعددی ایجاد نمودند



نمای دیرستان

منجمله در سال ۱۳۱۴ چند نفر از خیراندیشان شهرستان کازرون هر کدام بهمت و جوانمردی خویش مقدار زمینی که جمعا بالغ بر ۷۱۸۸ متر شد برای احداث یک باب دیرستان بسوزارت فرهنگ اهدا نمودند. در فروردین ۱۳۱۵ طبق دستور وزارت فرهنگ بازدید محلی بعمل آمد و بسا در نظر گرفتن آب و هوا و مقتضیات شهرستان نظریات فرهنگ فئارس در طرز ساختمان بنای دیرستان وزارت فرهنگ گزارش گردید و اداره باستانشناسی

سازمان...

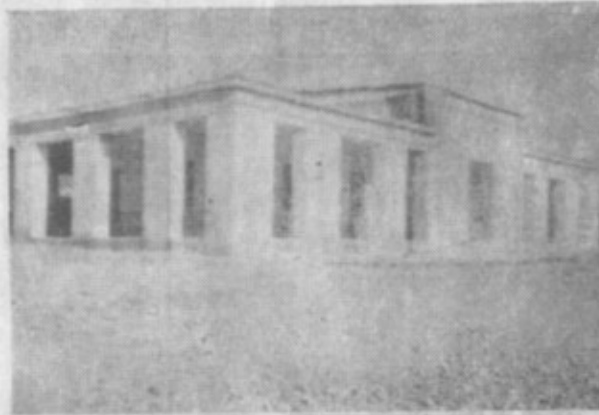
بصورت دبستان ضمیمه)

۱- بانو توران دربندی مدیر و آموزگار کودکستان

۲ بانوان خدیجه حمیدی، مهین هادی زاده امتهی رشادت، شمسی کشوری طوبی فاطمی آموزگاران کلاسهای کودکستان و دبستان ضمیمه

۳- عبدالرحمن کهن خدمتگزار جزء

شهرداری دریاقت و شروع بساختمان گردید در این موقع شانس باری نمود و تیمسار سر تیپ سہانی مجدداً به فرماندهی تیپ منصوب شدند و با تشریک مساعی آقای‌های مردم رابه کمک بیشتری تشویق نمودند همه بامیل و رغبت کمک میکردند و هیچکس از همراهی فروگذاری ننمود مردم در حقیقت نشان دادند که خواستن توانستن است و همین مساعدتهای بی‌ریا و خالی از نظاهر بود که مبلغ اعانه را افزایش داد (منجمله شهرداری که دو نوبت کمک شایانی نمود) و در روز ۱۰ اردیبهشت ۱۳۲۲ اولین کلنگ ساختمان بدست سرکار سرهنگ سہانی (سر تیپ فعلی) بنام نامی اعلی حضرت همایون شاه شاهی زده شد خاطر شیرین این روز برای مردم این شهر فراموش شدنی نیست با همکاری آقای فالی فرماندار



نمای کودکستان

فعال و آقای امیر عضدی شهردار کازرون، ساختمان کودکستان در اندک مدتی خاتمه یافت و در روز ۲۹ اردیبهشت ۲۳ بنای زیبای کودکستان که نقشه آن را سرکار سروان صالحی افسر تیپ کازرون تهیه نموده بودند پایان پذیرفت و برای جشن افتتاح آن از آقای فاطمی ریاست محترم فرهنگستان هفتم دعوت بعمل آمد این دعوت پذیرفته گردید و کودکستان با بر نامه خاصی که در آن روز تنظیم شده بود توسط معظم له افتتاح گردید.

سازمان کودکستان

الف- ۵۶ نفر کودک بین سنین ۴ تا ۵ سال در دو کلاس کودکستان ب- ۱۶۰ نفر دانش آموز کلاسهای اول و دوم در اطاقهای اضافی

دبیرستان شاپور ————— صفحه ۲۱

شاپور بود و مسئولیت اداره دبیرستان بعهده روسای فرهنگ وقت قرار میگرفت ولی آقای عنایت اله امام اداره فرهنگ را از دبیرستان مجزا و مسئولیت مستقیم آنرا بعهده آقای رهائی رئیس فعلی فرهنگ برگزار نمودند.

با انتصاب آقای رهائی، دبیرستان بیشرقهت‌های محسوسی در جمیع شئون ناپل گردید و علاوه بر فعالیت‌های آموزشی بتاسیس انجمن‌های ادب - ورزش کتابخانه، روزنامه و غیره اقدام بود. هفت هفته از طرف آقایان معلمین و دانش آموزان جلسات مناظره و سخنرانی و گاهی نمایش برگزار میگردد.

دو سال بعد آقای عنایت اله امام بمحل دیگر منتقل و آقای عبدالحمید فیروز آبادی بریاست فرهنگ منصوب شدند در اثر جدیت ایشان و فعالیت آقای رهائی رئیس وقت دبیرستان اداره فرهنگ فارس نسبت بافتتاح کلاس چهارم متوسطه موافقت و علاوه بر اثر ازدیاد تعداد دانش - آموزان ابتدائی و متوسطه در سال تحصیلی ۳۱ و ۳۲ کلاسهای اول تا چهارم ابتدائی از دبیرستان حذف و بجای آن کلاسهای مکرر اضافه گردید.



آقای امان الله امیر عضدی
ناظم دبیرستان

درایش موقع آقای رهائی بمعاضرت فرهنگ منصوب و ریاست دبیرستان بعهده آقای بدرالدین امامی و سال بعد کفالت دبیرستان بعهده آقای سید مهدی فخر احمدی برگزار گردید.

در سال تحصیلی ۳۳ و ۳۴ که آقای رهائی ریاست فرهنگ را بعهده گرفتند چون توسعه و بسط فرهنگ در کازرون مورد توجه خاص ایشان بود بعد از کوشش فراوان موافقت فرهنگ استان هفتم را نسبت بافتتاح کلاس پنجم متوسطه در دبیرستان شاپور جلب نمودند با این اقدام و اعزام چند نفر لیسانس به دروس اختصاصی و سیار شدن کلاسها بسبب جدید، کلاسهای ابتدائی از دبیرستان منتزع و ریاست دبیرستان با آقای امامی تفویض گردید.

سالنامه فرهنگ کازرون ————— صفحه ۲۰

بانصوب وزیر فرهنگ نقشه بنا را ارسال و در تاریخ ۱۵۷۸ ر ۱۵ تلگرافی ۱۶۰۰۰۰ ریال اعتبار جهت ساختمان آن تخصیص داده شد چون بامنظور داشتن زمین زیر بنا، حیاط و قسمت‌های خارج از بنا که بایستی در آن زمین های ورزشی احداث شود کم بنظر میرسید لذا مقدار ۷۸۷۲ متر زمین مجاور از صاحبان اصلی اکتیفا و جز زمین دبیرستان گردید.

در تاریخ ۱۳۸۱ ر ۱۵ طراحی بنا و پی کنی آن شروع و تصدی ساختمان بعهده آقای محمدرضا ریاضی نماینده آن موقع فرهنگ کازرون واگذار گردید و استاد رضا معمار اصفهانی نیز برای اینکار



آقای بدرالدین امام
رئیس دبیرستان

از اصفهان استخدام و شروع بکار نمود چون اعتبار تعیین شده متناسب با مخارج کلیه نقشه بدوی ساختمان نبود موافقت گردید تا حد ایجاب احتیاجات محلی از تعداد اطاقها کاسته شود ولی پی کنی و شفته ریزی بنای دبیرستان و اطاق آموزگاران از بادی امر مطابق نقشه کامل با تمام رسید.

در تاریخ ۲۵ ر ۱۶ آقای محمدرضا ریاضی پس از اتمام پی کنی و شفته ریزی و حصار اطراف بمحل دیگر منتقل و آقای روح اله کشفی بجای ایشان منصوب شدند با نظارت آقای باز بار نماینده وقت دارائی

نسبت بانمام عمارت اقدام و چون وسایل ساختمانی در کازرون ناقص بود آقای سامی تصدی ساختمان طبق دستور فرهنگ کمبود مصالح ساختمانی و بقیه اثاثیه را از شیراز ارسال داشتند مطابق حسابیکه شده هزینه ساختمان دبیرستان جمعا بالغ بر دو بیست و ده هزار ریال ۲۱۰۰۰۰ که نصف این مبلغ هزینه ساختمان و بقیه صرف اثاثیه و پی ریزی قسمتی که ساختمان آن بیعده موقوفه گشته است بعد از چندی بعلمت عدم تناسب ساختمان بادی دبیرستان سه کلاسه از ایوان شمالی هم استفاده و کلاسهای کسری تامین گردید. تا اوایل سال تحصیلی ۲۷ و ۲۸ محل اداره فرهنگ در خود دبیرستان

دبيرستان شاپور _____ صفحه ۲۳
اکنون دبیرستان شاپورداری کتابخانه، و سالن سخنرانی، ورزش
، آزمایشگاه میباشد .

انجمن ادب و روزنامه نگاری سرپرستی آقای محمد مهرنوش تاسیس
و همه هفته بتشکیل جلسات سخنرانی و انتشار روزنامه دیواری اقدام
می کند .

رؤسای دبیرستان از بدو تاسیس تا کنون بترتیب ازاینقرارند :
آقایان روح اله کشفی ، جعفر اردشیری، سید مهدی قدسی ، سید
حسین مجتهد زاده، غلامرضا رهائی، بدرالدین امام، سید مهدی فخر احمدی
بدرالدین امام

سازمان اداری و آموزشی

- | | |
|---------------------|---|
| دبیرورئیس دبیرستان | آقای امام لیسانسه علوم طبیعی |
| ناظم | « امان الله امیر عضدی |
| دفتر دار | « ماشاله الزانی |
| کمک دفتر دار و دبیر | « حبیب الله معنویان |
| « | « بهمن وصال لیسانسه زبان |
| « | « شکرالله درمیشی معلاتی لیسانسه معقول و منقول |
| « | « محمد قورخانیان لیسانسه تاریخ و جغرافیا |
| « | « حمیدخلیلی لیسانسه فیزیک |
| « | « فخر احمدی |
| « | « جلیلی |
| « | « مهرنوش |
| « | « حبیبی |
| « | « صدیقی |
| « | « مزروعی |
| « | « سلامی |
| « | « گروهی |
| « | « حسام الدینی |
| « | « انجام |
| خدمتگزار جزء | |
| « | |



دبیران دبیرستان شاپور
ردیف نشسته از راست به چپ - آقایان جلیلی - فخر احمدی - امام - درمیشی - خلیلی
ردیف ایستاده از راست به چپ - آقایان وصال - حبیبی - ملک کارزونی - مهرنوش - مزروعی - صدیقی - معنویان - قورخانیان

دبیر دبستان جلوه

نارینچه

آن روزها که سایه عفریت جهل، افق فرهنگ کازرون را تیره و تار ساخته بود آقای سید محمد حسینی قدسی که از دانشوران و معارف میباشند در سال ۱۳۳۰ خورشیدی مبادرت بتاسیس دبستان چهار کلاسه ای بنام حسینی نمودند که هزینه آن از مشاخره اندک نسو آموزان تامین میشد.

این دبستان در سال ۱۳۹۴ بنام شریعت نامیده شد در ایشنگام که میرفت در اثر تضییقات مالی، خط بطلان بر تمام مساعی موسس این آموزشگاه کشیده شود

آقای نظام السلطنه والی فارس در مسافرت خود بخوزستان ضمن عبور از کازرون از افراد خیر این سامان خواستند که با جمع آوری اعانه از اضحلال و انحلال آن جلوگیری شود و در این زمینه مبادرت بصدور احکامی نمودند که متاسفانه بارتفتن معظم له اجرای آن در بونه نیسان و فراموشی افتاد ولی از آنجا که همیشه دانش پروران مترصد موقعیت جهت فداکاری و خدمت میباشند در آنروز های بحرانی نیز آقایان سید محمد باقر نجیب و حاج سید آقا بزرگ سلامی و



آقای غلامحسین پیرویان
رئیس دبیرستان

سید محمود رضوی که شخص اخیر الذکر فعلاً آموزگار دبستانهای کازرون میباشد افتخاراً حاضر بتدریس در کلاسهای آن آموزشگاه شده و هزینه های ضروری نیز همانطور از طریق شهریه اطفال که در ماه ۸۰ تا ۹۰ ریال بردتاهمین می نمودند. تا در سنوات ۱۳۹۶ و ۱۳۹۷ بترتیب نام دبستان مزبور بناصری و ارمانیه در لث تبدیل گردید در خلال این مدت مرحوم رحمت رئیس فرهنگ وقت اسان مفتتم مقرر داشتند که از تجار محلی اعاناتی جمع آوری و در اختیار اولیاء دبستان گذارده شود این اعانات و کمکهای

مالی که در ماه از ۵۳ ریال تجاوز نمی کردند مرتباً تا سال ۱۳۰۰ که شادروان محمد حسین حیات بریاست فرهنگ فارس منسوب شدند بر داشت میگردد ضمناً در همین سال بود که مجدداً نام دبستان بناصری دولتی مبدل گشت در سال ۱۳۰۱ که آقای سید محمد سلطان العلامی در راس فرهنگ فارس قرار داشت مستمراً قطع گردید و بیم آن میرفت دبستان بحال تعطیل در آید که آقای قدسی بادلگری هر چه شایسته تر هزینه بکساله دبستان را پرداخته و بخاطر ابقاء آنرا ملی اعلام داشت.

در سال ۱۳۰۲ آقای، حبیباله آموزگار و رئیس فرهنگ فارس باتفاق

آقای استخرمد بر جریده استخر ضمن

بازرسی از آموزشگاههای شهرستانها

یکارزون آمده واز نزدیک تقاضا

امور را مورد مداخله قرار دادند ضمناً

در چکامه ای که آقای محمد حسن

ادبیی آموزگار با ذوق آن دبستان

خواندند و همچنین در گزارش خود

آقای قدسی منویات و مستدعیات خویشتن

را بعرض رساندند مجدداً آقای

آموزگار مقرر داشتند که اعانه مذکور

بمقدار بیشتری پرداخت شود [تا اینکه

در سال ۱۳۰۸ رمان ریاست جناب

آقای فیوضات در فارس دبستان ناصر

رسماً بصورت دولتی شروع بکار

کرد در بهمن سال ۱۳۱۴ شادروان



آقای محمد جعفر شریف
ناظم دبیرستان

فارس بخاطر احیای نام یکی از شعرا نام دبستان را بجلوه مبدل ساختند. در سال ۱۳۱۶ که متصدی امور بازرسی فرهنگ فارس بمعهده آقای احمد آرام بود کلاس پنجم هم بآن آموزشگاه افزوده شد. مقارن سال ۱۳۱۸ که جناب آقای محسن خدادعده دار ریاست فرهنگ فارس بودند دبستان جلوه بصورت یک دبستان شش کلاسه در آمد خدمات آقای قدسی در آن دبستان تا سال ۱۳۲۴ ادامه داشت ولی مدیران آن از آن تاریخ بیعد بترتیب تا سال ۱۳۲۶ آقای ابراهیم بصیری کازرونی و از سال ۲۶

دبیرستان جلوه ۲۷۴
تا ۳۱ آقای سید محمد حسین اجتهادی و از آن تاریخ تا کنون آقای
علامه حسین پیرویان میباشند .
در اترماعی آقای بیرون و تقاضای اهالی، فرهنگستان، موافقت
نمود در سال ۱۳۳۲ کلاس اول دبیرستان بان دبستان ضمیمه گردد و در
سالهای تحصیلی ۳۲ - ۳۳ - ۳۴ بترتیب کلاسهای دوم و سوم متوسطه
بدبیرستان نامبرده افزوده شد از اقدامات آقای رهائی رئیس فکلی فرهنگ
کازرون تبدیل کلاس پنجم ابتدائی بفره ای (درود گری) میباشد دبیرستان
جلوه اینک در ساختمان حسینیه علم الهدی واقع در کوی علیای کازرون
است در اینجا باید از مجاهدات ناظم آن دبیرستان آقای محمد جعفر شریف
که در تاسیس کتابخانه آن دبیرستان جهد کافی مبسول داشته اند یاد کرد
این کتابخانه اکنون دارای ۱۵۰ مجلد کتاب میباشد که جشن افتتاح آن در
زمستان سال ۱۳۳۲ برگزار گردید .

همزمان اداری و آموزشی

- | | |
|-------------------------|-----------------------------------|
| آقای غلامحسین پیرویان | رئیس دبیرستان و دبیر تعلیمات دینی |
| « محمد جعفر شریف | ناظم دبیرستان و دبیر خط |
| « محمد حسن ادینی | دفتر دار و آموزگار تعلیمات دینی |
| « علی اکبر بهبود | دبیر ریاضیات و شیمی |
| « ابوطالب مهندس | « زبان خارجه (انگلیسی) و عربی |
| « احمد حبیب زاده | « علوم طبیعی و فیزیک |
| « سید محمد موبدی | « ادبیات |
| آقای احمد بهبود آموزگار | |
| « منصور فروتن | |
| « عبدالرسول بستانیان | |
| « سید علی طبیبی | |
| « جمال دستغیب بهشتی | |
| « سید علی شاه امیری | |
| « علی اصغر گروش | دبیر و آموزگار ورزش |
| « لطف الله انتحایی | آموزگار سیار خط |
| « محمد تقی روزبه | خدمتگزار جزء |
| « عبدالله فاضل | |

آمار دانش آموزان مطابق دفتر آمار

« ۳۳ و ۱۴۴ ابتدائی « ۲۲۸ « متوسط ۷۹ «

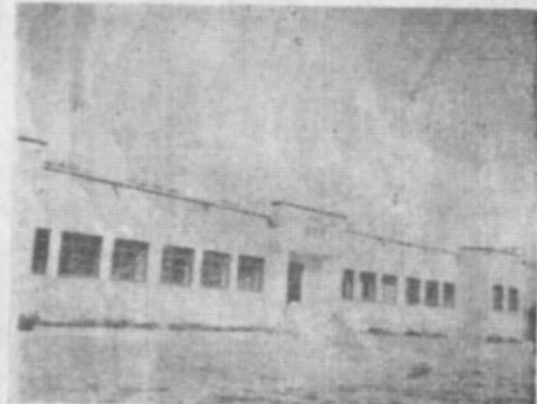


دبیران دبیرستان جلوه

ردیف نشسته از راست به چپ - آقایان حبیبی - بهبود - شریف - پیرویان - ادینی - طبیبی - مهندس - مؤید
ردیف ایستاده از راست به چپ - آقایان گروش - دستغیب بهشتی - انتحایی - رضوانی - بستانیان

دبیرستان بهبهانی

بار یخچال در سال ۱۳۲۶ بنا بقضای عمومی و فعالیت آقای سید حسین مجتهد زاده رئیس فرهنگ وقت، آقای حاج محمد حسن بهبهانی که از مردان خیر و فرهنگ دوست کشور میباشند ساختمان یک باب دبستان را تمهید اولین کلنک آن در اوائل شهریور همان سال بدست آقای مزینتی رئیس فرهنگ فارس و با حضور عمده ای از معارف در زمینی که آقای حسنعلی امیر عضدی بساحت ۳۸۶۲ متر مربع بفرهنگ اهداء کرده بود طبق نقشه



بنای دبیرستان بهبهانی

ایکه توسط اداره فرهنگ در اختیار پیمانکار گذارده شده بود شروع به ساختمان و در اوایل سال تحصیلی ۲۸ بنای زیبای آموزشگاه بهبهانی برای استفاده آماده شد ابتدای کلاس ابتدائی دائر و در زمان ریاست آقای حمید فیروز آبادی با موافقت اداره فرهنگ استان هفتم و بدبیرت بانو عفت علویان بدبیرستان تبدیل شد و در سال بعد نیز کلاس دوم متوسطه بآن افزوده گردید در اوائل سال تحصیلی ۳۳ و ۳۴ آقای بهانی رئیس فرهنگ گازرون موافقت اداره مرکزی را جلب و کلاس سوم متوسطه بآن اضافه

بشراصلا خوب بدنیا آمده ولی این قوانین بد و غلط اجتماع ؛ مسئول بدکار بهای او میباشند اناطول فرانس

گردید اکنون این دبیرستان دارای ۷ کلاس از سوم ابتدائی تا سوم متوسطه و بدبیرت بانو معصومه محمودیان اداره میشود و کلاس خانه داری آن، که در سال جاری دائر شده تحت نظر بانو پروین مقتدری شروع بکار نموده است .

معاونان اداری و آموزشی

- | | |
|---------------------------|----------------------|
| مدیر آموزشگاه | بانو معصومه محمودیان |
| ناظم و آموزگار | « هما شرفه |
| دبیر ریاضیات و زبان خارجه | « ارحمت مزارعی |
| « ادبیات | « ناهید شرفه |
| « طبیعی | « عالیبهاتانوی |
| « خانه داری | « پروین مقتدری |
| آموزگار | « شمس ثانوی |
| « | « زهرا جبباری |
| « | « طویبی بهشتی |
| خدمتگزار جزء | « عنذرا رضائیان |
| « | « عبدالحسین رافت |

هر آموزشگاهی باز کنید زندانی را بسته اید



دبستان امیر عضد

تاریخچه دبستان امیر عضد در سال ۱۳۰۷ خورشیدی بنا به تقاضای اهالی کازرون و موافقت فرهنگ فارس، دبستان يك کلاسه دختران در کازرون تاسیس شد این دبستان ۱ سال ۱۳۱۳ به مدیریت بانو فاطمه درودی اداره میشد و در سال ۱۳۱۳ کلاس دوم و سوم هم بان افزوده شد و از این تاریخ بعد کلاسهائی بان داده شد تا اینکه شش کلاسه گردید در سال ۱۳۳۱ بر حسب دستور وزارت فرهنگ نام دبستان امیر عضد نامیده شد این دبستان در تاریخ ۱۲/۱۲/۱۳۱۳ تا ۱۴/۶/۱۳۲۵ به مدیریت بانو قمر تاج ریاحی



آقای عبدالرضا ربیعی
مدیر دبستان

و از تاریخ ۱۴/۶/۲۵ تا اول دیماه ۱۳۲۶ به مدیریت خانم پر بدخت و توفیق و از تاریخ ۱۴/۱۱/۲۶ تا تاریخ ۱۴/۱۱/۲۷ به مدیریت بانو ایران استوار و از تاریخ ۱۴/۱۱/۲۷ تا آخر مهرماه ۱۳۲۷ به مدیریت بانو زینت شاه امیری اداره میگردد بمحل دبستان مزبور در مدتهای مذکور در خانه های استیجاری بود و در سال ۱۳۲۷ بهمت آقای حاج محمد حسن بهبهانی ساختمان دبستان تکمیل و در اختیار فرهنگ کازرون گذارده شد که اکنون دبیرستان بهبهانی نامیده میشود .
(زمین این آموزشگاه از طرف ورثه شادروان خواجه عبدالله امیر عضدی

معروف بناصر لشکر، فرهنگ اهدا شده بود) دانش آموزان دبستان امیر-عضد بان دبستان منتقل گردیدند و دبستان امیر عضد بشش کلاسه بصران تبدیل و ساختمان جدید دیگری که بهیئت دولت در زمین اهدائی آقای شکراله شهیدی (شاگرد) ساخته شده بود انتقال داده شد از تاریخ اول آبانماه ۱۳۲۸ که دبستان دخترانه امیر عضد بصران تبدیل شد تا مهرماه ۱۳۳۱ به مدیریت آقای سید علی شهر یاری و از مهرماه ۱۳۳۱ تا کنون به مدیریت آقای عبدالرضا ربیعی که یکی از مدیران باعلاقه و فعال فرهنگ کازرون

هستند اداره میشود در سال ۱۳۳۱ دبستان امیر عضد بچهار کلاسه نمونه تبدیل گردید که چهار کلاس مکرر از اول تا چهارم داشت ولی در سال ۱۳۳۲ مجدداً دبستان شش کلاسه گردید که کلاسه های اول و دوم و سوم آن مکرر بود در سال جاری نیز کلاس های دوم و ششم آن مکرر است که جمعا دارای ۸ کلاس میباشد و کلاس پنجم آن بیبشهاد فرهنگ کازرون و موافقت اداره فرهنگ فارس بحرفه ای «آهنگری» تبدیل کرده است



آقای علی اکبر توکللی
ناظم دبستان

سازمان اداری و آموزشی

- | | |
|-----------------|---------------------------|
| مدیر | آقای عبدالرضا ربیعی |
| ناظم | « علی اکبر توکللی |
| دفتر دار | « ناصر افشار |
| آموزگار | « علی بابا ربیعی |
| | « عبدالرسول سالم |
| | « علی شاهرخی |
| | « لطفاله انتخایی |
| آموزگار سیار خط | آقای سید علی نجلی |
| | « محمد حق نگهدار |
| | « سید محمد رضا یعقوب زاده |
| | « آقای سید علی سعیدی |
| | « عبدالرسول اولیاء |
| | « سید محمد ابراهیم صفوی |
| | « عبدالله هوشداران |

دبستان محمود مصلائی

بنای این آموزشگاه را در شهر پور سال ۱۳۲۶ آقای ابوطالب مصلائی بنظور باقی گذاردن یسار بودی از فرزند متوفی خود، در اختیار اداره فرهنگ گذاشته و در سالهای اول و دوم هم کمکهای ضروری مینمودند. در ابتدا مدیریت این آموزشگاه با آقای سید محمود سعادت محول شد و در سال تحصیلی ۳۰ - ۳۱ آقای سید عباس اجتماعی به مدیریت آموزشگاه منصوب گردیدند. اوائل سال تحصیلی جاری هم مدیریت آموزشگاه بعهده آقای سید احمد فاضل زاده ضیاء بر گزار شده است.



آقای محمود نجفی
ناظم آموزشگاه

سازمان اداری و آموزشی

- آقای سید احمد فاضل زاده ضیاء مدیر آموزشگاه
- < سید محمود نجفی ناظم و دفتر دار و آموزگار
 - < کرامت اله تدین
 - < دایرس زاهدی
 - < عبدالعالی دژ بخش
 - < بهالالدین امیر عضدی
 - < سید ابراهیم سلامی
 - < احمد نجفی
 - < محمّد خلیل نیکان
 - < لطف اله انتخابی آموزگار بسیار خط
 - < سیدعلی نجلی < تعلیمات دینی
 - < محمد حق نگهدار آموزگار بسیار ورزش



کارمندان آموزشگاه ابوعصید

بترتیب شماره آقابان ربیعی - توکلی - ربیعی - شاهرخی - سالم - نجلی
حق نگهدار - یعقوبزاده - سعیدی - انتخابی - صفوی - افشار - اولیا
هوشداران

حفت و تقوی نخستین

فصل کتاب دانش است

جفر سن

آموزشگاه بازاریار

تقریباً در سال ۱۳۱۹ بهمت آقای حاج عبدالنبی شهیم مالک کمارج تاریخچه در آنجا تاسیس و تا سال ۱۳۲۳ بوسیله فرهنگ کازرون اداره می گردید و بعد از آن خود در پیشرفت فرهنگ و توسعه دانش عمومی مردم آن سامان ادامه می داد. در این سال بواسطه عدم استقبال عمومی و مواجهه با مشکلاتی که همه جا فرهنگیان با آن روبرو هستند اداره فرهنگ ادامه کار را در آنجا مشکل دیده دستور انتقال اتانیه آموزشگاه را بکازرون داد.

این آموزشگاه اکنون دارای شش کلاس و در کوی کوزه گران واقع است و بدبیریت آقای ابراهیم سعادت که از کارمندان پاک و با سابقه ی فرهنگ میباشد اداره می گردد.

کارمندان آن با همکاری و کوشش بی ربای خویش آموزشگاه را در جمیع شئون ترقی داده و سعی دارند بدی وضع ساختمان را با پیشرفتهای معنوی و موفقیتهای ورزشی و آموزشی جبران نمایند روی همین اصل سال گذشته سال پیروزیهای بی دربی آموزشگاه بود زیرا ابراهیم آقای مظفریان

آموزگار ادبیات آموزشگاه و همکاری دانش آموزان آن، انجمن کتابخانه تاسیس و با وجود مشکلات مادی. کتابخانه ی آموزشگاه بوجود آمد.

این کتابخانه اکنون دارای ۱۲۰ مجلد کتاب و مورد استفاده ی دانش آموزان میباشد. در سال تحصیلی گذشته موفقیت های ورزشی آموزشگاه نیز جالب بود زیرا خردسالان در مسابقه ی دومقام دومونیم والیبال آموزشگاه با وجود نداشتن زمین ورزشی مقام قهرمانی



آقای ابراهیم سعادت
مدیر دبستان

آموزشگاه ما را یافت و برنده جام پیروزی گردید. کوشش برای بدست آوردن موفقیتهای فوق، دانش آموزان این آموزشگاه را از فعالیت های درسی باز نداشت زیرا در امتحانات نیز از نظر

دبستان فرخ صفحه ۳۵
تعداد قبولی از سایر مدارس عقب نبودند و یکی از دانش آموزان این آموزشگاه مقام رتبه دومی را بین دانش آموزان مدارس شهر دارا گردید.

منازلان اداری و آموزشی

- آقای ابراهیم سعادت مدیر
- « سید علوی سعادتی ناظم و دفتر دار
- « محمد ریاضی آموزگار
- « محمد حسین ماهینه
- « سید محمد باقر فاضل زاده ضیاء
- « محمد حسن هاشمی
- « حسن آگاه
- « سید محمد یعقوب زاده
- خلیل کبوتر خدمتگزار

دبستان فرخ

در مهر ماه سال ۱۳۱۹ دبستان فرخ بدبیریت بانوزینت شاه امیری تاسیس و تا ام اکنون نیز بدبیریت مشارالیه اداره می شود و سازمان آن بشرح زیر است.

- « عده محصل ۲۵۲ نفر
- بانوزینت شاه امیری مدیر آموزشگاه
- بانو فاطمه ممتحن آموزگار
- « هما ستودگان
- « پروین سعادت
- « زینت الحاجیه رضوی
- « زینت سروی
- « اقدس مظفریان
- « اشرف زبیر
- حاج بابا دهقان خدمتگزار

در کشور بکه فقط توصیه های شخصی حکمفرمای امور است
استعداد و لیاقت تاثیر نمی تواند داشت گوستاو لین

دبستان نو بنیاد پسران هلیا

تاریخچه و وضع این دبستان در سال ۱۳۳۱ بتقاضای اهالی کوی آهنگران و کنونی آن علاقه اداره فرهنگ در ایجاد مدارس جدید در کوی نامبرده



آقای اسمعیل زاهدی
مدیر آموزشگاه

تاسیس گردیده در ابتدا چهار کلاس بود ولی در اثر استقبال عمومی و حسن کاردانی آقای اسمعیل زاهدی مدیر آموزشگاه، کلاسهای ۵ و ۶ نیز بآن ضمیمه گردید و اینک در ردیف دبستانهای ۶ کلاسه بتعلیم و تربیت نونهالان این مرز و بوم مشغول است کارمندان آن با همکاری و صمیمیت فوق العاده در انجام وظائف خویش کوشا بوده و سعی دارند با استفاده از آخرین نظریات تربیتی فرزندان مردم را بهترین وضعی درس و ادب آموخته بر امور سم زندگی آشنا کنند محلیکه یکی از ساکنان این کوی



بالچاره اندک، در اختیار آموزشگاه گذاشته ، نمودار توجه بیدریغ مردم نسبت به پیشرفت و ترقی آن میباشد و بهمین علت است که این دبستان بنسبت مدت کم تاسیس خود، بشرقیات محسوسی نائل شده است. دانش آموزان علاوه بر فرا گرفتن علم با راهنماییهای برادرانه آموزگاران خود ، کارهای قوی برنامه انجام داده و با شرکت در انجمنهای تربیتی، اجتماعی ، ورزشی و مذهبی استعدادهای خود را پرورش میدهند

آقای منوچهر مظفریان
ناظم آموزشگاه

اغماض ، نشانهی بلندی فکر و انتقام ، نماینده ی رذالت و معرف کوچکی
فکر مردانست سقراط

سازمان اداری و آموزشی

- | | |
|----------------------------|-----------------------|
| مدیر | آقای اسمعیل زاهدی |
| ناظم و آموزگار | آقای منوچهر مظفریان |
| دفتر دار و آموزگار | مظفر ادیبی |
| آموزگار | تیمور جمشیدی |
| | احمد ملک کازرونی |
| | سعادت |
| آموزگار بسیار تعلیمات دینی | حق نگهدار |
| ورزش | لطفت الله انتخایی |
| خط | محمدرضا مؤید |
| | ماشالله قادری |
| | غلامحسین مظفری |
| | جعفری |
| خدمتگزار جزء | سید محمد شاه امیر بان |



کارمندان آموزشگاه نو بنیاد پسران

از راست بچپ - آقایان مظفری ، مظفریان ، ادیبی ، زاهدی ، مؤید، انتخایی

دبستان نو بنیاد دختران علیا

از بدو تاسیس تا کنون بمدیریت بانو صفیه سعادتیه ادامه میشود .

سازمان آن بترتیب زیر است

- | | |
|---------------|--------------------|
| مدیر آموزشگاه | بانو صفیه سعادتیه |
| آموزگار | سبین تاج خالقی |
| < | < احترام منشی |
| < | < سکینه نقدعلی |
| < | < طوبی امین زرد |
| < | < پروین امیر عضدی |
| خدمتگزار جزء | آقای محمد رضامعمار |
- عده محصل ۱۹۲ نفر

دبستان نو بنیاد شماره ۱۲

این آموزشگاه در سال جاری تاسیس و با سازمان زیر اداره میشود
عده دانش آموز ۱۷۲ نفر است



سید علی شهر یاری
مدیر آموزشگاه

- آقای سید علی شهر یاری مدیر
- > حمید گنجی آموزگار
 - > احمد موحد آموزگار بسیار
 - > حسن مذنب
 - > محمد تقی رهبری
 - > ابرو انیان

آقای محمد ابراهیم گلستان خدمتگزار جزء

در عقیده خود ثابت باش تا کامیاب شوی

علی علیه السلام

دبستان نو بنیاد پسران دصلی

این دبستان در سال ۱۳۲۹ تاسیس و از آن موقع تا کنون بمدیریت آقای سید محمود طباطبائی اداره میشود
سازمان اداری و آموزشی
آقای سید محمود طباطبائی مدیر آموزشگاه
آقای خیر الله موسوی بور ناظم و دفتر دار



آقای سید محمود طباطبائی
مدیر آموزشگاه



آقای خیر الله موسوی پور
ناظم آموزشگاه

- < عباس پناهی آموزگار
 - < لطف الله انتخایی < خط
 - < محمد حسین شریعت
 - < نادر جهاد
 - < محمد طباطبائی
 - < محمد رضوی
 - < مهربان خدمتگزار جز
- عده محصل ۱۸۵ نفر

بخوبی گونی مردم خوشدل نشوید و از بدگونی این و آن دل سرد
نگردید یعنی برای حرف مردم کار نکنید
لی لی آلن

آموزشگاه ملی رامش

در آن روزها که هنوز دامنه فرهنگ شهر ما توسعه نیافته و تعداد آموزشگاههای آن اندک بود رادمردان خیراندیش و فداکاری برای نجات توده مردم از منجلا ب جهل و بی دانشی قیام نموده و بتاسیس آموزشگاههایی اقدام نمودند. اینان با تحمل ناملا ببات و سختیهای که همه جا هواداران دانش و معرفت را تعقیب می کنند و در برابر بورش بی محابای جهال و سیل بنیان کن اتهامات ناگوار، هدف مقدس خویش را فراموش نکرده و بیروی از مشعلداران اولیه علم، مقاومت نمودند. این اقدام پراج در آن روزها که دانش و هنر را ارزشی نبود و استعداد های نهفته اکثریت مردم در اثر فقدان موسسات تربیتی و آموزشی دستخوش نابودی می گردید واجد ارزش فراوانی است.



آقای غلامعلی پولادی
مدیر دبستان

عده ای از این افراد که وجودشان در آن زمان ها بمنزله فروغ امید بخش در قلب تاریکیها بودند اکنون در فرهنگ ما وظیفه خویش را با دلگرمی همچنان دنبال نموده با بن دلخوشند که شاگردان دیروز آنان با تحصیل کرده های کنونی،

وظیفه آنان را دنبال کرده چراغ فروزان علم را فراراه هم پنهان خویش می دارند یکی از این افراد آقای غلامعلی پولادی است که در سال ۱۳۰۸ خورشیدی با میل و علاقه ای وافر آموزشگاهی بنام **فوبابوستان** و برای تعلیم و تربیت نوباوگان این مرز و بوم ایجاد کرد. و با تحمل مشکلات و ناملا ببات آنرا حفظ نمود. ولی تا سال ۱۳۱۶ که فرهنگ فارس دستور نگاهداری آموزشگاه ها صادر نمود همچگونه کمک موثری از طرف فرهنگ در ابقاء آن نگردید تا اینکه در سال ۱۳۱۷ پروانه رسمیت آموزشگاه بنام یکی از شعرای کازرون «**رامش**» صادر گردید و از سال ۱۳۲۱ تا کنون مبلغی بعنوان اعانه از طرف اداره فرهنگ به آن آموزشگاه

تاریخچه دبستان علامه دوان

در سال ۱۳۰۷ که علم و ادب در شهرستان کازرون و توابع توسعه یافت فرهنگ برای دوان که دهگده ای در شمال شرقی شهر، در سینه کوه واقع شده دبستان یک کلاسه ای تاسیس و آنرا بمناسبت احیای نام دانشمند علامه محقق **دوانی** علامه دوان نامیده ابتدا بسرپرستی آقای جلال اشراقی و یک نفر آموزگار اداره میشد.

پس از وی بترتیب آقای ابراهیم سعادت مرحوم شیخ آقابزرگ معنویان، مرحوم عباس همایونی و علی دستور مدیریت دبستان مزبور را عهده دار بودند مرحوم فاضل معنویان آموزگاری لایق، واعظی دانشمند بوده است. از سال ۱۳۲۳ تا کنون دبستان علامه بمدرسیت آقای غلامعلی پولادی اداره میشود و مشارالیه در وظایف خویش سعی وافق میدول داشته بوسیله دعوت های متعدد از مردم دوان و سخنرانیهای بر اساس اهمیت فرهنگ و تعلیم و تربیت، اهالی را تشویق بساختن یک دبستان مدرن و مساعدتهای دیگر از قبیل اهدای زمین و سایر لوازم ضروری می نماید اکنون این دبستان شش کلاسه با ساختمان جدید و بمدرسیت آقای غلامعلی ...

دبستان رامش...

پرداخت می شود این آموزشگاه اکنون چهار کلاسه و در کوی بازار واقع و بمدرسیت خود آقای غلامعلی پولادی و با سازمان زیر اداره میگردد
مدیر و آموزگار آقایان احمد بازانی و مهبر قاسم پور



کارمندان دبستان ملی رامش
از راست: بچپ آقایان قاسم پور - پولادی - بازانی

دهداری و شش نفر آموزگار اداره
میشود و دانش آموزان آن جمعاً ۲۱۳
نفر میباشد

سازمان اداری و آموزشی
آقای غلامعلی دهداری مدیر آموزشگاه
> حمید حدائق آموزگار
> رضا دومانلی
> محقق زاده ناظم و
> سید محمد سعادت
> عزیز بدیمی



آقای غلامعلی دهداری
> مدیر آموزشگاه

فرهنگ در مهنسی

تا قبل از شهر یور بیست در خاک پهناور مهنسی پنج باب آموزشگاه
در نقاط نورآباد، فهلپان، دشت رزم آهنگری، خاکرستم، دایر بود
در اینکام که بنک جهانی دوم شیرازه امور ملکیت را از هم پاشید
دبستانهای مهنسی نیز تعطیل شدو در سال ۱۳۲۴ مجدداً فقط سه باب از
آن مدارس هفتوح شد.

دبستان ۴ کلاسه ایزدی نورآباد به مدیریت آقای محمد رضا بقویزاده
و دبستان ۶ کلاسه فهلپان به مدیریت آقای مهدی فخر احمدی و دبستان کاوه
خاکرستم به مدیریت آقای یوسف ابطی تا سال ۱۳۲۷ که بسط و توسعه
فرهنگ در آنجا مورد توجه اولیاء امور قرار گرفت آقای سید احمد
فاضل زاده ضیاء که از کارمندان قدیمی فرهنگ فارس میباشد بنمایندگی
فرهنگ در مهنسی منصوب شدند در همانسال اول دو باب آموزشگاه در
جاوید لله و جاوید ماهوری، تاسیس شد برای ایجاد این مدارس و
آموزگاران دبستانهای دیگر از موقوفه مهنسی در ماه پنجهزار و بال بمنظور
استخدام آموزگار کیک گرفته و در نتیجه سه نفر آموزگار از آنجا استخدام و کمبود
آموزگار تا حدی جبران گردید و ۴ دستگاه میز و نیمکت و صندوق و حقوق یک
نفر آموزگار را از آقای ولی کیانی اخذ و همچنین تقبل پرداخت حقوق
یک نفر آموزگار و خرید مقداری اثاثیه آموزشی بهمه آقای حسینقلی رستم
قرار گرفت در این موقع بنا بتصمیم فرهنگ کازرون مشارالیه بکازرون

فرهنگ در مهنسی ————— صفحه ۴۳
منتقل و کفالت فرهنگ بهمه آقای محمد بحرانی بر گذار شد در سال ۱۳۳۱
مجدداً نمایندگی فرهنگ مهنسی بهمه آقای فاضل زاده گذارده شد
ساختمانهای دبستان و کیل و ایزدی، که اهداء کننده زمین آنها
آقایان منصوری و فهلپانی و ولی کیانی بود تکمیل و دانش آموزان رسماً
در آموزشگاههای مزبور که بر طبق اصول بهداشتی با هزینه دولت ساخته
شده مشغول تحصیل شدند و کادر آموزشی فرهنگ آنجا را معلمین تحصیل
کرده تشکیل دادند در اواسط سال تحصیلی ۳۲ و ۳۳ آقای فاضل زاده
ب زون منتقل و کفالت فرهنگ بهمه آقای ابوطالب مرتضوی واگذار
شده و از اول سال جاری نمایندگی فرهنگ بهمه آقای سید محمود سعادت یکی
دیگر از فرهنگیان میرز و قدیمی فرهنگ بر گزار شد و هم اکنون در مهنسی
۴ باب آموزشگاه بترتیب زیر دایر است

۱- دبستان ایزدی

واقع در نورآباد عده محصل ۱۴۷ نفر
آقای سید محمود سعادت نماینده فرهنگ
و مدیر دبستان



- < افضل بهشتی ناظم و آموزگار
- < جها ن شاه قهرمانی
- < ابوطالب مرتضوی
- < مهدی فاطمی
- < ابراهیم درودی
- < بزرگ طباطبائی
- < علی پروشم خدمتگزار

آقای افضل بهشتی

> ناظم آموزشگاه

۲- دبستان شش کلاسه و کیل فهلپان

در این آموزشگاه دو کلاسه های ۵ و ۶ بطور روستائی اداره میشود
عده محصل ۹۲ نفر

- | | |
|--------------------|-------------------------------|
| آقای ناصر خسرو پور | مدیر و آموزگار کلاس ۵ روستائی |
| < عزیز صراف | ناظم > < ۶ < |
| < آقای یوسف ابطحی | < |
| < جعفر نجفی | < |
| < تراب پور افشار | < |
| < قنبر اژدها کش | خدمتگزار جزء |

سالنامه فرهنگ کارون _____ صفحه ۴۴

۳ دبستان ۵ کلامه کاوه خاکرستم واقع در مسیری عدّه محصل ۴۰ نفر
آقای نظام الدین جلالی مدیر و آموزگار
بانو عفت کاوسی آموزگار (حقوق این معلمه را آقای حسینقلی رستم میبردازد)
آقای محمد تقی گلستانی
خدمتگزار

۴ دبستان تنک الله عدّه محصل ۱۶ نفر
آقای نصرت الله محمودی
مدیر و آموزگار

فرهنگ در بخش خشک و کنار تخته

در بخش خشک و کنار تخته دو باب آموزشگاه بترتیب زیر در اتر است
الف- دبستان فریدون کنار تخته عدّه محصل ۱۲۵ نفر

آقای عبدالرسول نبویزاده
کفیل دبستان و آموزگار
« منصور مصباحی
« علی اکبر خسروی
« ابراهیم مهربان

ب دبستان ۴ کلامه سامان خشک- عدّه محصل ۵۸ نفر
آقای فتح الله پور زال
مدیر آموزگار

« نظام الدین پیمیدی
در بخش کوه سره ۵
در بخش کوه سره ۳ باب آموزشگاه
بترتیب زیر در اتر است

۱. دبستان ۵ کلامه نودان

با ۵۲ نفر محصل بدبیریت و آموزگاری
آقای محمد علی امیر عضدی و
آموزگاری اسمعیل مهربان

۲- دبستان ۴ کلامه گرگان

با ۲۴ نفر محصل بدبیریت و آموزگاری
سید محمد جنابان

۳- دبستان ۴ کلامه دوسران باه

نفر محصل بدبیریت و آموزگاری
آقای احمد نصیری

دبستان ۴ کلامه نو بنیاچره

دبستان چهار کلامه نو بنیاچره با
۳۸ نفر محصل بدبیریت و آموزگاری

آقای احمد پرهامی اداره میشود



آقای احمد پرهامی
مدیر دبستان

بنام خدا

صفحه ۴

بخش دینی

نگارش - آقای
محمد جعفر شریف

بنام خدا

از پیشگاه الوهیت و در بارب العالمین فرمانی شرف صدور حاصل کرد
تا دنیای درجهل فرورفته و دستخوش مفساد گشته را در گون کند و بکشتار
و خونریزی، آدمکشی و جنایت خاتمه بخشد. هیاهو و غلغله و زمزمه ای در
دربار قدس در افتاد و این سؤال و پرسش بصورت معمائی در میان مقربان
بسط یافت

این وظیفه گران بچه شخصی و اگذار میگردد و کدام گروه از مردم،
افتخار پیشوائی و پرچمداری این انقلاب عظیم را بعهده خواهند گرفت.

بجبر نیل که امین خداداد آسمانها بود دستور داده شد تا آن فرمان را
بزمین آورده بامین خدای در زمین و امین مردم برساند.

بیک خدا پیا؟ را برگرفت و بسوی زمین فرود آمد دلها در سینه
می طپید و چشم ها از هم باز میشد تا فرود گاهش کجا باشد و مقصود
و منظورش کیست.

کدام آموزگار است که از طرف خدا مأمور درس اخلاقی و تقوی
شده میخواهد با مقررات جدید دنیا را دچار انقلاب اجتماعی بنماید و این
اقبال بر سر که فرود خواهد آمد در صحرای سوزان عربستان و درر بکارهای
حجاز در میان قوم وحشی و بیابانگرد، که در پیچ و خم دره ها بگله چرانی و
شتر بانی مشغول و جز خونریزی و برادر کشی کاری نداشتند فرود آمد و پیغمبر
خدا بر اجستجو میکرد. «امین شما کجا است؟ تا بیغام بار بتعالی را بوی برسانم.
بافتش، ! اقرء باسم ربك الذی خلق سررا بسرعت برداشت و

بهمان سرعت فرو انداخت و لرزه بر اندامش افتاد. سوادندارم تا چیزی
را بخوانم. درست است سوادنداری و خواندن و نوشتن را فرانسگرفته ای،
لکن خدای بزرگ ترا به پیغمبری برگزید تا دنیا را از جهل و نادانی نجات
بخشی، قوم پراکنده عرب را جمع آوری کرده آنها را از اعمال شنیعی که
خدا را بخشم آورده منع کنی، نگذار مخلوق خدا جگر گوشه های خود را

بجرم اینکه دختر چشم بدنیا گشوده اند زنده بزرخاک پنهان کنند! عدل داد بر اداری و برابری و تو رحم و احترام بحق و مال دیگران را در میان این قوم ترویج ده در این راه خدای بانست و پیروز خواهی شد.

آهنگ قولو الا اله الا الله فاجروا

در صحرای مرستان مطین انداخت و قوم وحشی و پراکنده عرب را بجانب وجوش واداشت. چراغ حق را در بیابان حجاز بر افراشته و بدورش حلقه زدند، ارمغان خدای را بر آن قوم ارائه داده باشمشیری که پروردگار بر کفش نهاده بود بچنگ خود خواهان که خود را فصحاء و دانشمندان مصر مینداشتند حمله و گردیدند.

در اولین پورش کلام پروردگار، شمشیرها را غلاف کردند و کاغذ پاره های خویش را بدور ریختند.

مخلوق و مصنوع خویش را که خالق و صانعش مینامیدند خورد کرده و بخدای گرویدند. فرمان حق را بدرفته زیر لوای آزادی و مساوات جمع گردیدند. اجتماع کردند و از پیغمبر خدا درس تقوی و پرهیز کاری آموختند و خلاصه، افتخار پیشوای انقلاب را نصیب خود یافتند و فرمانی آنرا شخصی لهی بعهده گرفت زیرا پروردگار ذاتش راهستی بخشید تاجهانی راهستی به بخشد تعلیمش داد تا عالمی را درس بیاموزد و درسی که سعادت دنیا و عقبی را در برداشته باشد.

سواران اسلام سطح کشور پهناور ایران و روم و مصر تا اندلس را فتح کردند و پرچم اسلام را در تمام نقاط جهان باهتزاز آوردند جمله لا اله الا الله را در اکناف و اقطار عالم، انتشار دادند طوایف بیابانگرد طبق تعلیمات قرآن سر نوشت دنیایی را بدست گرفته از جهالت و گمراهی نجات بخشیدند در زیر لوای حکمروائی که شعارش عدل و داد و بر نامه اصلاحیست بر روی برادری و برابری و مبارزه با خرافات و اوهام و ظلم و بیدادگری و حق مظلوم گرفتن و بکفر رساندن ظالم باشد معلوم است دنیایی در صفا و آرامی فرورفت.

از ریزگارهای حجاز تا دامنه های البرز و کردانه مدیترانه همه جا مردم در آسایش بودند و کلمه ظلم از اذهان فراموش گردید این بود کلام خدا و تعلیمات عالی قرآن، وظیفه ام همین بود که تعلیمات دین خدا را تحت چند جمله بیان

تعلیمات دینی در آموزشگاههای کا زرون

البته اهمیت و رعایت امور دینی بایستی سر لوحه برنامه زندگانی فردی و اجتماعی هر یکس بوده یعنی افراد مسلمان علاوه بر تکالیف و وظایف شخصی، مسئولیت بزرگتری در برابر اجتماع بر دوش دارند که اجرای آن تکالیف جزء وظایف حتمی و اولیه آنان بشمار میرود.

مسئولیت این امر بزرگ بعد از خانواده بعهده کلیه آموزگاران و دبیران بر گذار شده است که بایستی با روشها و ابتکارات مخصوص توجه و علاقه اطفال را با بنموضوع اساسی و مهم جلب نمایند.

اینجانب که علاوه بر تدریس، مسئولیت بازرسی تعلیمات دینی نیز بعهده ام محول است از نزدیک نواقص دبستانها را در این باره مشاهده نموده ام که تا حد امکان در رفع آنها نیز اقداماتی شده است.

نخستین اقدام لازم و موثری که در ابتدای سال تحصیلی جاری بعمل آمد تشکیل جلسات همگانی در اداره فرهنگ مرکب از کلیه سرپرستان تعلیمات دینی و نمایندگان دبستانها و دبیرستانها بود در این جلسات کلیه نواقص امر دینی مورد بحث قرار گرفته و پس از تبادل افکار تصمیماتی برای رفع آنها اتخاذ میگردد ضمناً موادی را که در انجمن تبلیغات دینی شیراز تصویب رسیده بود قرائت و روی هر یک از مواد آن جداگانه بحث و سپس کلیه آن مواد جهت اجراء بتمام دبستانها بخشنامه گردید.

موضوعیکه پیش از هر چیز در بازرسی کلاسها مورد نظر و اهمیت قرار داشت طرز تدریس آموزگاران و راه تقویت و پرورش استعداد و علاقه دانش آموزان در این باره بود که البته از نظر همکاری و راهنمایی بکلیه سرپرستان تعلیمات دینی مدارس پیشنهاد گردید که قبل از شروع مواد برنامه سعی کنند روح ایمان و علاقه را در دانش آموزان ایجاد و در تقویت آن اقدام نمایند.

یعنی بجای اینکه تنها بمواد کتاب اکتفا و سلب مسئولیت نمایند سعی شود حقایق را با دلایل عقلی و بیانات شیرینی برای دانش آموزان

کنم اگر بیش از این علاقه دار بدستورات بار بتمالی را بشنوید و پیشرفتهای مسلمانان را زیر لوای حق مشاهده کنید. ورق بزنید همکاران من باشما در این باره صحبت میکنند، من نیز در خلال صفحات یکبار دیگر شمار املاقات خواهم کرد و یکداستان عهد جاهلیت را برایتان نقل مکنم.

تعلیمات دینی ...
 بیان تا بالنتیجه فوق و علاقه آنان تحریک گردد و نیز در موقع بحث مطالب دینی، دانش آموزان را برای بیان هر نوع اشکال و ایرادی آزاد گذارند و مخصوصاً قسمتی از وقت کلاس را در صورت امکان اختصاص به بحث و انتقاد دهند تا در نتیجه اطلاعات عمیقی جانشین معلومات سطحی آنان گردد زیرا اغلب مشاهده میگردید که دانش آموزان مثلا حقیقت توحید را فقط باستناد گفتار آموزگار خود یا چون در کتاب دیده اند بیان و آنرا پذیرفته اند و گرنه دلیل دیگری بغاظر نداشتند و همچنین در سایر قسمتهای دیگر، خوشبختانه این تقیصه تا حدی مرتفع و با استعدادی که در اکثر دانش آموزان مشاهده میشود. جلسات فوق العاده ای که در هفته یک یا دو بار در مدارس منعقد میگردد اعمد موفقیت و اخذ نتیجه کامل و موثری میرود.

در این جلسات از وجود دو نفر واعظ معروف شهر آقایان سید جعفر کاظمی دینی و محمدعلی بلاغی نیز استفاده شده است. اقدام دیگری که در پیشرفت این موضوع بعمل آمده، پیشنهادی است که با آقایان مدیران آموزشگاهها شده است که قسمتی از وقت شورای معمولی خود را بیعت در رفع نواقص امور دینی آموزشگاه اختصاص داده و از آقایان آموزگاران خود بخواهند که نتایج درس خود را بمبانی و حقایق دین برگشت و خاتمه دهند تا دانش آموزان، تصور نکنند که نکات دینی را فقط در ساعات تعلیمات دینی و منحصر از زبان معلم مربوطه آن میتوانند بشنوند بلکه متوجه شوند که این اصول مسلم و مبانی حقیقی دینی را در تمام دروس میتوانند آشکارا درک و مشاهده نمایند و بدانند که این قولی است که چملمگی برآیند.

بازرس تعلیمات دینی آموزشگاههای کازرون
 مهدی فخر احمدی

بول مفتاحی است که با آن میتوان بهمه جا وارد شد
 جز با آسمان و بوسیله آن همه چیز را میتوان بدست
 آورد جز شرافت و سعادت و اشکسیر



آقای مهدی فخر احمدی
 بازرس تعلیمات دینی
 آموزشگاههای کازرون



یکی از جلسات تعلیمات دینی دبیرستان شاپور

ترجمه ۱. مهندس
دیپلم زبان

چرا مسلمان شدم؟

نامه تازه مسلمانی که پدرش بکنفر یهودی انگلیسی
اصلا اهل سوریه) و مادرش یک زن بلژیکی مسیحی است .

من در سال ۱۹۲۲ در انگلستان متولد شده و در دبستان (نیروس-
بری) شروع به تحصیل نمودم بر حسب اقتضاء محیط دبستان مسیحیت را
مورد مطالعه و تحصیل قرار داده و چندین سال در سرویسهای روزانه
کلیسای انگلستان حضور بهم میرساندم .

بین والدینم بعلمت طلاق جدائی افتاد و همین موضوع باعث شد که
سالهای متعددی از دیدار مادرم محروم باشم در آن اثنا وضع پدرم بطوری
بود که نسبت به عقاید تمام مذاهب اغماض داشته و تقریباً همه را بیک چشم
مینگریست و روی همین اصل برای متمایل ساختن من بیکدی از آنها جدیتی
نمینمود در سن شانزده سالگی یعنی همان هنگامیکه هوش فطری و خدا-



یکی از جلسات تعلیمات دینی دبستان احمد مصلاهی

داد بشر بسر حد کمال رسیده و طبیعتاً شخص بکنجکاوی در چگونگی
آفرینش وارد میشود تصمیم بیاقتن و اختیار دینی که از هر حیث کامل باشد
گرفته و لذا ابتدا بمطالعه و تحصیل مذهب یهودی و زبان عبری پرداختم
در ظرف چند سالیکه بیشتر اوقات خود را در چگونگی مسیحیت صرف
می نمودم بدستوراتی که از قول حضرت عیسی (ع) یادداشت نموده و مخصوصاً
اسول دین و عقایدی که بعد از وی در میان مسیحیون منتشر شده بود توجه
ورسیدگی کامل نموده و بالنتیجه جدا از اینکه عضو و پیرو آن مذهب
باشم ناراحت و ناراضی شدم .

از دین یهود هم بعلمت صفت اختصاصی و مشی انحصاری آن
بیزار گردیدم .

سپس بدین بودا توجه نموده آنرا هم بواسطه دارا بودن فلسفه‌ای
که خدا را قبول نداشت نامناسب یافتیم نسبت به علوم ماوراء طبعه و حکمت
کیش هندو احساس رضایت نمودم لکن آنرا هم عقایدی موروئی و مبنی
بر احساسات ملی یافتیم و تا سال ۱۹۴۴ نه بکشورهای اسلامی مسافرت
کرده و نه بدیانت اسلام توجهی نموده بودم در این سال ترجمه انگلیسی
قرآن که البته بدون تفسیر کامل بود مورد مطالعه قرار داده و با
اشکالاتی غامض و خلاصه نشدنی مواجه شدم سپس با آقای کلین او اس
که بواسطه متمایل ساختن دیگران بدین اسلام شهرت واقعی داشته مراجعه
نموده و باماضیت ایشان توانستم دستورات اسلام را با دقت کامل خوانده
و نکاتی را که برایم واضح نبودند حل نمایم .

بدستورات جامع اسلام، مخصوصاً برابری تمام افراد اعم از سیاه و
سفید و فقدان تفاوت نژادی و غیره علاقمند گردیدم و بطوری نعت تاثیر
قرار گرفتم که نسبت بسایر ادیان ببعقبه شدم معاصر ادیان بالاراه در
اسلام دیده و بعلاوه عملاً باین حقیقت رسیدم که مسلمانان جدیدی ننموده‌اند
تا ارزش و اهمیت دین خود را بوسیله دشمنی و تنفر نسبت بسایر مذاهب
نشان دهند و با وجود اینکه حمله‌های سخت و تهمت آمیزی از جانب بیگانگان
بآنها شده و میشود مسلماً برابرم آسان بود که در همان بدو امر موافقت صادقانه
خود را نسبت باسلام اعلام داشته و بشمام آنچه را که یک مسلمان باید
عقیده دار باشد ایمان آورم ولی چون بعضی از طرحهای عمده و اساسی
که تعلیمات اولیه فرقه مسلمانان بود نیاز بتشریح کاملتری داشت لذا

چرا مسلمان شدم؟
تا سال ۱۹۴۶ بیعت و مذاکره در این مورد پرداخته و بالاخره در ماه
ژانویه همان سال در مسجد لندن شرقی مسلمان شدم.

از آن وقت بیعت در دانشگاه لندن بتحصیل تاریخ اسلامی و زبانهای
فارسی و عربی و ادبیات آنها پرداخته و در هر دو قسمت توفیق حاصل
کردم سپس بفکر تحصیل در مادریه افتاده پس از چندی بمراکش رفته
مدت سه سال در آنجا اقامت گزیدم.

در این کشور افراد مسلمان در هیچ مورد صدائی نداشته و تحت
معاصره و اشغال نیروهای اروپائیان قرار گرفته اند. زیر دست بودن آنها
طوری است که رهایش سخت، بلکه محال است در بین قاطبه مسلمانان
مراکش رفقای بسیاری بدست آورده و در هر جا با گرمترین مهربانی و
پذیرایی آنها مواجه میشدم.

مسلمان بودن من مورد تزدید اغلب مردم بود حقیقت اینستکه اگر
شاهم بآن کشور مسافرت کنید همین تصور را درباره شما خواهند کرد
و تا اندازه ای حق با آنهاست زیرا وسیع نبودن چشم انداز و مناظر آنجا
باعث تولید این اشکال شده که مردم آن سرزمین (صرف نظر از مراکشی
های تحصیل کرده و افرادی که بکشورهای خارج مسافرت کرده اند)
هیچ غیر عربی را مسلمان واقعی نمیدانند.

متدرجا اینطور احساس کردم که مورد بیعظن و تمقیب فرانسوی
ها و اسپانیاییها قرار گرفته ام زیرا آنان چنین پنداشته بودند که دعوی
من از اسلام نوعی صحنه سازی برای فعالیتهای ضد فرانسوی و اسپانیایی
ناشی از دستگاه جاسوسی انگلستان در میان نفوس محلی بود بنا بر این
همه جا مورد تمقیب و بازرسی قرار میگرفتم سپس مسافرتی در همان
قبایل کوهستانی نموده و خود را در نزدیکی مراکش اسپانیا یافتم
و چون زیاد از من جستجو بعمل آورده بودند مرا دستگیر ساخته و بطور
بیشرمانه ای سدمه دادند آن گاه بدون اینکه کوچکترین دلیلی برای این موضوع
در دست داشته باشند مرا از الجزیره خارج ساختند در قیومیت فرانسه روی
خوش. بمسلمانان بیگانه نشان داده نمی شود و بعلی که ممکن است بدانید
مسافری خاورمیانه بندرت می تواند اجازه مسافرت بدانجا را کسب نماید
تصدیق می کنم که در این کشور محلی برای اظهار وجود مسلمانان خارجی
وجود ندارد:



آقای ابوطالب مهندیس
دبیر دبیرستان جلوه مترجم مقاله



یکی از جلسات تعلیمات دینی دبیرستان شاپور

از: منوچهر نظریان

تربیت اسلامی

و آموزش و پرورش جدید

اگر با نظری دقیق، بزرگای دستورات قرآن مجید و احکام دین مقدس اسلام بشکریم باین نکته خواهیم رسید که مجموعه ی دستورات و قوانینی که بنام دین اسلام از طرف پیشوایان و بزرگان مذهبی در اختیار جامعه بشری گذاشته شده و بدینوسیله او را بسوی فلاح و رستگاری دعوت نموده است اگر چه بنام دین و در لباس مذهب در برابر دیدگان ما جلوه می کند ولی توسعه ی نظریات بلند و درخشان آن تا بدانجا نیست که میتوانیم آنرا يك سیستم اجتماعی نام بگذاریم زیرا این دستورات مانند سایر ادیان و مذاهب تنها مختص باصلاح آخرت و ساختمان دنیای دیگر بوده مانند تمام سیستمهای اجتماعی در تمام شئون زندگی وارد شده و بالاتکاء بجهان بین فلسفی خویش نظر داده است اسلام با خصوصیات اجتماعی انحصاری و توجه مخصوص که بمادیات و معنویات توأمأ مبذول داشته خوب توانسته است مشکلات روانفرسای زندگی بشر را حل نموده و راه درست و واقعی

زیرا آنها نمی توانند بتنهائی بانبروهای اشغالی و علیه هر گونه افترا و بدنامی بچنگند باینکه صدها مثال در خصوص چنین رفتارها در دست است بیش از این تصدیق شمارا فراهم ننموده و یقین دارم که این حقایق تلخ بر اکثر محافل مسلمانان خاور میانه پوشیده نیست .

بدرم در مصر مقیم شده و بمسلمان شدن من خوشبین نیست و از آنجائی که تمام فامیل ما یهودی می باشند وجود من در میان آنها باعث پیچیده و درهم شدن اوضاعشان خواهد بود سکونت در پاکستان را مورد رسیدگی قرار داده بودم .

ما اخیرا پیشنهادی از دوست لهستانییم مبنی بر ملاقات وی دو اندونزی دریافت داشتم و بنا بود عده ایشان می توانم از گرمی ملاطفت مسلمانان محلی آنجا برخوردار باشم .

مسلمانان شرق و غرب باتحاد و همکاری با یکدیگر نیاز واقعی دارند

زندگی را در برابر او قرار دهد در اینجا مجال اثبات مدعای فوق در جمیع شئون و موارد نیست و فقط میخواهیم تربیت اسلامی را با آخرین نظریه آموزش و پرورش جدید که نمره ی اندیشه ی درخشان دانشمندان بزرگ و فلاسفه ی عالیقدر جامعه ی بشری است مقایسه نمود مزایای آنرا درك کنیم .

دنیای امروز با ایجاد مدارس بزرگ و موسسات پر دامنه ی فرهنگی اهمیت تربیت را در سادتمند ساختن فرد و سوق دادن جامعه ی بشری بحیات واقعی اعتراف نموده و این حقیقت مسلم را انکار نمی کند که با تربیت می توان دپورا فرشته و فرشته را دپو ساخت .

علمای بزرگ تربیت در گوشه های جهان برای یافتن نظریات بهتر و تمرینش تر تر بیستی در کوشش و تلاش بوده و آنرا در باره ی هزاران نفر مورد آزمایش قرار می دهند روزی نیست که آموزشگاهی تاسیس نشده و موسسه ای هر پایه ی يك نظریه ی تربیتی ایجاد نشود اینها نمونه های روشن و گویائی از مقام تربیت در اجتماع امروزی بوده و مدلل میدارند که مردم دنیای امروز برای تربیت چه مقام بلندی قائلند اسلام نیز در هزار و سیصد و شصت و اندی سال پیش در آنروزها که موسسات تربیتی کنونی بوجود نیامده بود و تربیت، مفهوم درستی نداشت اهمیت آنرا درك نموده و مردم را بتربیت نوباوگان خویش دعوت نموده تربیت را سبب سعادت و خوشبختی دانسته و گفت تربیت فرد را بطرف نیکبختی دو جهان میکشاند قرآن مجید گروندگان راه حقیقت و درستی را اندرز میدهد که خود و کسان خویش را با اکسیر تربیت طلا نموده و از آتش دوزخ نجات دهید .

حضرت علی السلام در اشعار شیوا و کلمات قصار خود در این باره سخنها گفته و از تربیت تعبیرات مختلفه نموده است .

دین اسلام در دوره انحطاط و فساد اجتماعی اعراب ظهور کرده و بابکار بردن اصول صحیح و درستی در تغییر طبایع سرکش آنسان آنروز توانست بزرگترین قدرت متشکل اجتماعی را بوجود آورده در برابر هیئت فاسد حاکمه ایران و روم عرضه وجود کند مکتب اسلام بر بنای پاک و راستی، حقیقت و درستی، فضیلت و اخلاق بنا شده و افراد را برای ایجاد اجتماعی که بر آن فضایل اخلاقی حکومت کند تربیت می نماید .

سالنامه فرهنگ کازرن صفحه ۵۶
 بر خلاف نظریات آنانی که بیپایانی بدنهادی افراد از تربیت آنان مایوس شده هر خیل تباهاکاران میافزایند معتقد است که هیچکس هنگام ورود بجهان فاسد و تباهاکار نبوده و بدبخت بدنیا نمی آید و این تربیت نادرست و محیط فاسد است که آنانرا از فطرت پاک خویش دور کرده آلوده و منحرف می سازد. بیان کل مولود یولد علی الفطره فاهوا بهودانه و بصیرانه و بیجان بطور واضح و آشکاری تاثیرات محیط را در تربیت افراد، بر ما نمودار ساخته مسئول کج رویهای اجتماعی آنانرا محیط فاسد معرفی میکند. تاثیر محیط در تغییر افراد تا آنجا در اسلام مورد اهمیت قرار گرفته که راستان و درستان را در عین اظهار تنفراز رهبانیت اندرز می دهند که برای برکناری از تباهی آخر زمان و دور بودن از ناپنجاریهای دوران فساد از مردم کناره گرفته و برای سلامت دین خویش، دامن از تباهاکاران بر چینند .

آموزش و پرورش جدید معتقد است که برای اصلاح افراد و ایجاد محاسن اخلاقی باید صفات نیک را در اطفال بشکل عادت ایجاد و آنانرا بطوری بار آورد که صفات نیک جزء طبیعت ثانوی آنان شده تمایلات زشت و ناروا و عواطف افراطی و منحرف در وجودشان مجال خود نمائی نیافته و برای همیشه منکوب شوند این نظریه درست و ثمر بخشی است که قرنهای پیش در تربیت اسلامی مورد استفاده قرار گرفته و نتایج درخشانی داده است دستورات و احکام آن مجید و تکالیف و مقررات مذهبی همه برای ایجاد عادات پسندیده و صفات حمیده در وجود افراد بوده و بدون احتیاج بموسسات تربیتی، افراد پاک و بی آلاشی بار میآورده است آموزش و پرورش جدید معتقد است که مربی باید با استفاده از آخرین نظریات روانشناسان، استعداد های خفته طفل را درک و دستورات خویش را بر آنها منطبق سازد با ایجاد بازیهای همگانی و آغاز تدابیر مختلف، حس اجتماعی را در طفل ایجاد و تقویت نموده او را برای زندگی در اجتماع آماده کند .

ما در لابلای مقررات قرآن مجید و تکالیف روزانه ی مسلمین هزاران دقایق روانشناسی و روحی یافته و بی محابا در برابر مقنن این دستورات ارجمند سر تعظیم فرود میآوریم .

آموزش و پرورش جدید میگوید باید در تربیت افراد خواسته های اجتماعی را در نظر گرفته آنها را مطابق خواست جامعه تربیت نمود.

تربیت اسلامی ... صفحه ۵۷
 علی علیه السلام، پیشوای عالیقدر شیعیان جهان نیز پدران و مادران را اندرز میدهد که در تربیت افراد شرایط زمانی را در نظر گرفته آنان را برای اجتماعی که در آن خواهند زیست بار آورند .
تعلیم و تربیت جدید معتقد است که هر بیان و آموزگار ان باید برای کودکان و نو آموزان شخصیت قابل بوده و آنانرا مورد احترام قرار دهند . زیرا این خود در اصلاح آنان تاثیر کامل داشته بمریی فرصت میدهد آنان را بطوریکه میخواهد بار آورد این نظریه نیز مورد تأیید پیشوایان اسلامی قرار گرفته فرموده اند :

اگر هو اولادکم واحسنوا آدابهم

این دستور پیشوای عظیم الشان ما برای آموزگاران که بقول یونانی میخواهند دبکتاتور هائی باشند که دانش آموزان را با مشت آهنین تحت انضباط در آورده و شاگردان را بدون رضایت شخصی و ورعایت میل و رغبت خود مجبور بحفظ درس و انجام تکالیف معینه نمایند، و مردمی که از آموزگار، چنین انتظاری دارند، جواب قانع کننده ایست و بما اجازه میدهد روش پوسیده ی دیرین را که بدست گروه بیخبران از فن تربیت اجراء و اکنون بصورت سنتی در آمده است بی پروا زیر پا گذاشته و روابط خشک و خسته کننده ی مدرسه و شاگرد را بحیث خانوادگی طفل نزدیک سازیم .

علمای تربیت اسلامی و دانشمندان این فن شریف با الهام گرفتن از مقررات و دستورات قرآن مجید و تجریبات خود نظریات درخشانی ابراز داشته اند که با آخرین نظریات تربیتی امروز تطبیق نموده و در معرض عمل قرار گرفته است

۱- ادبوا اولادکم لزمان غیر زمانکم

۲ از علمای بزرگ تربیتی آمریکا که در ۱۸۵۹ متولد گردید و در هنگام مرگ خود دومین مرحله ی زندگی خود را میگذرانید

پدر گور میکند!

بالای منبر رفت تا بیروانش را پیش از پیش بر راه راست هدایت کند و مشکلات زندگی را بصورت وعظ بیان فرماید، در خلال فرمایشاتش روی بعضا کرده فرمود: آیا تا کنون باین فکر افتاده اید که چه بودید و چگونه زندگی میکردید من شمارا بمقامی رساندم که پرواز پرواز کنندگان و خیال خیال اندیشان از توفیق بکنگره فرازش عاجز است هنوز سیل سخن و فرامینش خروشان بود و برای بیان مطلب، کلام بر روی هم انباشته میشد که سخن بآنجا رسید که خون خشکیده ای در رکهای پیرمردی فرسوده و زوئیده موی بجوشش در آمده و قوای جوانی از دست رفته اش برای چند دقیقه ای باز یافته و در عین پیری و خمودگی چون جوانان بر سر پا ایستاد و داستانی را از گذشته شرم آور خویش نقل و ضمن آن بیان بیغیر و راتصدیق کرده داستانی که آن پیرمرد ۱۳۰۰ سال قبل در حضور بیغیر اکرم بیان کرد تا گفتار بیشوای خود را تائید نماید اکنون اینجامیشوید:

پارسفر بر بسته خانه و خانواده را ترک گفت، بکجا میرفت کساری ندارم و مقصود از سیرش چه بود نمیدانم از وی ندارد مردی را که ۱۳ قرن قبل در شهر مکه بامدینه بمسافرتی رفته هدفش را جوبا شویم فقط میدانم سرپرستی خانه را بزن حملدار خویش واگذارده بسفر رفت تا منظورش را بیابان رسانده باهل و عیالش برگردد در آن غیبتش همسروی بار را بر زمین گذاشت زیرا مدت حملش بیابان رسیده و نوزاد میبایست بدنیا بیاید و تلخیها و ناگامیهای روزگار را ببیند با چشم باز و بدنی گرم بدنیا آمده بادیدگانی بسته و بدنی سرد از این سرا برود تقدیر چنین و مقدر همین است خدای عالم مصلحت دانسته که این سرا، دارفانی و سرای دیگر را جاودانی سازد و افکار متفکرین هم در این صلاح و مصلحت عاجز و ناتوان است.

خلاصه از مطالب دور نشده بگویم، ولود دختر بود همین دختر، میدانم باشنیدن این کلمه اذهان خوانندگان هر کدام، هزاران داستان راجع به بیچارگی و ناتوانی و ضعف این موجود خواننده و میدانند دنیا چقدر برای این جنس محرومیت و شکنجه و آزار تعیین نموده و بیچوخم زندگی چه باز بچهها و صدمات برایش تعبیه کرده است.

مادر بر چهره اش نظر افکند. چه زیبا و محبوب و دوست داشتی است خدا با جگر گوشه ام را بکجا پیرموتحت کدام سرپرستی بر شدش برسانم همسایگان بمن یاری کنید، و مرا از این بند بلا نجات دهید، فرزندم را دوست میدار و ندیدخواهم طفل بیگناه را زنده بگور برسانم او هنوز بدنیا نیامده و عمری را نگذرانده، تا ذنب لا یغفری را مرتکب شده باشد بمن کک نمائید تا فرزندم بعدش برسد قبل از آنکه پدرش و بر ایه بیند پنهانش کنید بگذارید رشد کند تا قوای از دست رفته ام را در وجود نازنینش ببینم و ثمره حیاتم باشد.

عجرو لایه مادر اثر بخشیده و همسایگانش کودک را پرستاری کردند پدر از سفر برگشت و از وضع حمل همسرش جو یا شده آری بدنیا آمد، لکن دختر بود او اگشتیم. تا خانه تو از تنگ باک گردد!!

گذشت زمان او را بهفت سالگی رسانند و دختری زیبا و دلربا گردانید، مادر خرسند و چشمش از دیدار وی روشن بود همیشه بدیدارش میرفت و پیاو خوب درس داده بودند تا خود را بیدر معرفی نکند.

اوه! چه چیز ناگهانی، دست اتفاق آن دختر رعنا را برای زیارت مادرش بخانه آن مرد عرب فرستاد.

نچه دختر زیبا و رعنائی است این گل سر سید چه خانواده ایست؟
سوالی بود که از زن خود نمود لکن در دل خود میگفت، کدام مرد در عربستان پابر روی احساسات گذارده و موجود تنگ و رسوائی را در خانواده پرورش میدهد و چرا بخانه من آمده؟

اصرار ورزید زوجه اش وقتی مشاهده کرد مایل است اطلاع یابد و گویا در قلبش عطف و مهربانی را خوانده بود. گفت:

شاخ گل همین خانواده است که از بیم آنکه ریشه اش بدست تو قطع نگردد پنهانش کردیم فرزند نیست که با تقدیر در مدت غیبت پابده نیا گذاشت و اینک هفتین بهار عمر خود را میگفراند.

—حجب!! این کوس تنگ و رسوائی بر بام خانه من بصدا درآمد و بوم شوم در میان حیاط خانه ام میخرامد و زوجه ام از من پنهانش کرده !!

کلنگ برداشت و دختر را صدا کرد، بیبا با با هم بصحرا برویم و

سالنامه فرهنگ گازرون صفحه ۹۰
خانه را ترك گفت دردانه همسرش را برد تا لکه تنك را از دامان خود پاك كند!

كلنك بزمین زد و گودالی حفر كرد، دختر ك بیچاره با پدر كمك میكرد و بادستهای كوچك خود بپدر، یاری مینمود و احساسات پاك خود را باو ارائه میداد مهربان فرزندى نسبت بپدر بوى اجازه داد تا در حین ناتوانی با پدر توانای خود كمك كند، یاری كرد و گودال عمیق كنده شد، برای چه بود؟ چه احتیاجی داشت تا آن مرد در وسط بیابان نقبى احداث نماید؟! شمادر خلال جمله آخر خواهید شنید!

بسیا فرزندم در گودال داخل شو فرمان پدر را اجراء كرد لكن بمجرد ورود بگودال نگاهی بصورت پدر كرد و بنای گریستن گذاشت چرا گریه می كنى، پدر اجازه ندادی تمام خاکها را بیرون بیاورم. اکنون صورت تو خاك آلوده گردیده است پدر بكار خود كه ریختن خاك بدرون گودال بود مشغول شد و بیچاره طفل بانگهای حیرت آمیز و متعجب بپدر مینگریست چشمهایش مملو از محبت پدر و مهر مادر بود هیچ نمی دانست كه كجا میرود،

مرد با آخرین نگاهش خیره شد و آن چشمانی را كه با مهر و محبت فرزندى بوى نگاه می كرد و دردم آخر برای كتیف شدن صورتش اشك ریخته و گریه سرداده بود با ریختن مثنی خاك پوشانید تا دیگر روی خانه و خانواده را نبیند و بگبار برای پایان حیاتش شنیده شد كه گفت مادر! مادر! و خاموش شد.

نفسی براحت کشید و كلنك را برداشته با خیالی راحت باز گشت در حالی كه همسر او از فراق فرزند جوان ترك بقیه چاك میزد و ضجه و ناله می كرد

این داستان را در حضور پیغمبر خدا بیان كرد در حالی كه دوران جاهلیت در كاش تلخ مزه می كرد و بر گذشته اشك حسرت میریخت.

۱ - زود خوابیدن و زود از خواب برخاستن

هو جب ملامتی و ثروت است

اندر بفرانكلن

فرهنگ و مردم صفحه ۶۱

بخش اجتماعی

از: منوچهر مظفریان

فرهنگ و مردم

باهمگاری خانه و مدرسه

منظور از تاسیس آموزشگاهها و ایجاد مجامع بزرگ تربیتی، تولید و تقویت روح فعال و پر كار و آماده كردن دانش آموزان برای زندگی اجتماعی و در ضمن آموختن علومى بفرخور نیاز و استعداد ایشان میباشد آموزشگاه باید روح همكاری را در نهاد جوانان بوجود آورده آنان را برای زیست در اجتماع بیرون و گرنه انبار ساختن معلومات بی نتیجه و غیر قابل استفاده در فرزندان آموزش نخواهد توانست و او را خوشبخت ساخته و اجتماع متشکل از چنین افرادی را نیرومند نماید.

بعقبده جان دبیوتی آموزش و پرورش خیلی مهم است ولی زندگی كردن از آن مهمتر است بنا بر این هدف آموزش و پرورش صحیح باید در مرحله اول بهبود وضع زندگی باشد. مردم برای این فرزند خویش را بدامان عطف و آموزشگاه بسیار ندادند. پناه حمایت مریبان مجرب و كار آزموده هر زندگی با آمده صاحب شخصیت و ارزش اجتماعی شوند مسلم است آموزشگاه خود بشنهایی از رسیدن به هدف فوق عجز داشته و نخواهد توانست بخواسته های اولیاء دانش آموزان جواب مثبت گوید زیرا شرط اساس تربیت درست تسلط كامل بر زندگی طفل و آشنائی بروحیات اوست مریب هر چند دانا و كار آزموده باشد نمیتواند حالات درونی دانش را درك نموده و با هر کدام بروش جدا گانه درس و ادب بیاموزد زیرا طفل در فر رفتن دیگران مهارت دارد و میتواند خود را بهتر از آنچه هست بنماید و این تنها پدر و مادر او هستند كه از نواقص كودك خویش اطلاع كامل داشته و مجموعه قوای درونی او را درك کرده اند وقتى مریب این اطلاعات را با آنچه خود ببیند تجربه كسب کرده بر آمیخت باطن شاگرد پیش نظرش عریان شده خواهد توانست با جزأت و راحت بتعلیم و تربیت آغاز كند.

موفقیتها و پیروزیها بیکه در این باره بدست میآید همه مرهون

تماس مداوم خانه و آموزشگاه و همکاری این دو موسسه تربیتی است .
 در کشور ما که هنوز موسسات فرهنگی در مراحل بدوی خویش طی
 طریق میکنند اهمیت این موضوع درك شده و امکان ایجاد این همکاری با
 تصویب آئین نامه تشکیل انجمن های خانه و مدرسه فراهم شده است مناسبانه در
 مراحل اولیه این انجمنها برای جلب مساعدت طبقه ثروتمند نسبت بکودکان
 نادار و جمع آوری اعانه بوجود میامد و همین موضوع (صرف نظر از مفاسد روانی
 آن) موجب عدم استقبال عمومی مردم از انجمنها و مانع همکاری نزدیک میگردد.
 مردم در برابر تمنیات طولانی خویش از آموزشگاه باید خود نیز
 با آن تماس نزدیک داشته و نظریات خویش را در اختیار مر بیان طفل بگذارند
 در صورتیکه اکثر آنها آموزگاران فرزند خود را شناخته و اصلا لزوم این
 شناسایی را درك نکرده اند.

این عدم توجه عمومی بفرهنگ نیز خود عکس العمل اقدامات است که در
 گذشته روی دانه وسیل توجه عمومی را از کانون دانش و فرهنگ دور
 داشته است در گذشته بر پایه اغراض سوء فرهنگ ما را از قلب از
 توده ها جدا کرده و آنان را نسبت باین موسسه پر سود تربیتی بدبین
 ساختند ولی مامعی داریم که با استفاده از افکار الهام بخش عمومی
 و تکریم عقاید مردم، بار دیگر مقام گذشته فرهنگ را تجدید نموده
 آن را در قلب توده ها جای دهیم و خوشوقتیم که در این باره موفقیتهایی
 بدست آورده ایم .

مردم سرزمین ما باید پیش از پیش بر کانون تربیت نسل جدید نظارت
 داشته و خصوصیات آنرا درك کنند مر بیان فرزند ان خویش را شناخته و
 بروحیات آنان بی برده از نتایج کارشان باخبر باشند. اجرای نظریات درست
 و منطقی خویش را مجدانه بخواهند و بدینوسیله بزرگترین وظیفه اجتماعی
 را، عمل نمایند و گرنه یادور ایستادن و انتقاد بیجا و همکاری نکردن و
 منفی بافی، نه کار اصلاح شده و نه بهدفع نزدیکتر میگردیم.
 ما فرهنگیان گازرون امیدواریم که بیشتر از این از توجهات عمومی برخوردار
 بود و بتوانیم وظیفه حساس خویش را با همکاری و تماس مداوم مردم انجام
 داده و در برابر نسل آینده و تاریخ میهن خویش سر بلند باشیم .

یک ملت نمیتواند بدون معارف آزادی خود را محفوظ دارد.
 خیابانی

دانش آموزان اعضای انجمن ادب و سخنرانی دبستان ملی رامش



آموزگار و اجتماع

بقلم: محمد جعفر شریف

همه در پیشگاه الوهیتش بیشانی بخاک میسایند و نادیده وی را می‌پرستند این نامه را بنام خدا شروع میکنم تا بتوفیق وی موفق باختتامش گردم.

موضوع نگارش را قبل از آنکه با قلم خویش تحریر کنم بیک جمله علی بن ابیطالب (ع) اشاره مینمایم زیرا سخن سرای اسلام وقتی در پیرامون بنیان دنیا میفرماید: اساس دنیا بر چهار رکن استوار و این چهار رکن را چهار گروه از مردمان عهده دار آنند مشعل دار این چهار گروه دانشمندان هستند که با علم خویش اجتماع را هدایت میکنند.

این آموزگار است که پیشوای مذهبی ما و برار کن اساسی اجتماع میدانند دیگر چه میخواهید تا من در این باره بنویسم جز اینکه دنباله بیان آنحضرت بتقریر مطلب پرداخته و با کمک معنوی وی به نتیجه مقال برسم.

آموزگار

دوران کودکی خود را بتحصیل علم پرداخته شب و روز خواندن و نوشتن را فرا گرفته عمر را از سنین بلوغ و جوانی با اشتغال تحصیل و آموزش را بسر برده تازه در سرسرای جوانی با اندوخته خود وارد اجتماع میگردد و در جامعه‌ای که شما بهتر آنرا می‌شناسید و دنیائی که کاروانسرای سرای ابدیت، دره بن دنیا که بشر را مست شهوت و هوس کرده و هر کس مست و بیخبر از مرگ، دست بدامن یکسای از شهوات، بسر میبرد تا کی دامش بچنگال عفریت مرگ بیفتد هنوز از خواب غفلت بیدار نشده بخواب ابدی فرو رود، در همین دنیا که اولاد آدم را فریب میدهد جوان بی آرایش که هنوز دامش بچنگ هوس نیافتاده زندگی مادی و ظاهر فریب را ندیده انگاشته بدامن معنویات بناه میبرد.

قبول میکنند که آموزگار شود و دانش خود را در خدمت جامعه قرارداد خویش را برای انجام این وظیفه خطرآماده میسازد.

زندگیش را وقف پرورش کودکان مردم نموده بجای تجارت و مال اندوختن، پرورش اطفال و آموزش علم و دانش را پیشه میسازد اومی پذیرد که بیسوادان درس سواد بیاموزد زیرا در کانون

علم و ادب مضمون این شعر را بجویی دریافته و مشتاق معنی دلفریب آن گردیده و علم آموخته را میخواهد عمل کند. آهنگ این شعر در گوش طنین میاندازد و تا دیده از جهان بر بندد فراوشش نخواهد کرد.

« شجرانه بازوی توانا - بگرفتن دست ناتوان است »

این جا آموزگار با سعدی علیه‌الرحمه هم عقیده و هم آهنگ است و بر خلاق افراد عادی که بر بال آمال و آرزو، در پرواز در آغوش جاه و مقام عنوده‌اند بر این احساسات خود پای گذارده بجای قدمهای بلند، برگشته با پای نونهالان قدمهایی ریز بر میدارد و راه میپیماید و تا سرحد جوانی همراهی میکند تا از جاده منحرفی نگردند.

شخصی که هنگام جوانی و بزرگسالی بزبان کودکی صحبت میکند تا فرزندان شما سخن گفتن بیاموزند، مقام خود را بطراز اطفال نزل میدهد تا نونهالان جامعه بسوی سعادت و سرفرازی پیش روند با اطفال مینشینند تا آنها نشستن و معاشرت با بزرگان را فراگیرند دوران گذشته را از سر میگیرد تا تشویقی برای پیشرفت اولاد شما باشد، خود را کوچک میکند تا بفرزندان شما با زبان کودکی درس بزرگی و بزرگواری بیاموزد.



اعضای سازمان اشیر و خورشید سرخ دبستان امیر عضد

هنکام تفریح بیباغ رفته و گلپای. نگانک و درختان سرسبز و بارور را مشاهده کرده اید؟ چگونه دست توانای باغبان آنرا پرورش داده است و گاهی هم گذرتان بجززارهای طبیعت افتاده گیاهان هرزه و بی مصرف را دیده اید؟ محیط آموزشگاه باغی است که نونهالان شما در آنجا بویله باغبان تربیت و پرورش یافته بصورت گلپای زیبا و درختان بارور و مفید بجامعه برمیگردند.

چگر گوشه های تان را بآموزشگاه می فرستید در حالی که کودکی ضعیف پیش نیستند درس خوانده و عالم و با سواد بسوی شما باز می کردند این زحمات آن جوانی است که تعلیم و تربیت را پیشه ساخته گلپای وحشی جامعه را گرفته بصورت گلپای اهلی دست پر ورده در می آورد.

علم، دانائی، سواد تعلیم و تربیت و همه چیز خود را، ایگمان بنرزدندان و نونهالان اجتماع تقدیم می دارد.

کاروانهای تمدن بکمک همین رهبران به پیشرفت های گرانبیهان اهل شده و از دیر باز آنها که در تمدن و ترقی کسوی سبقت را در میان اقوام و ملل ربودند این طبقه را گرامی داشتند و احترام نمودند لکن در محیطی که در اثر جهل و نادانی این گروه از مردم را که رکن اساسی اجتماع تشکیل می داند بی مقدار گردانیدند و در اثر تبلیغات زهر آگین دشمنان شر بترین طبقات جامعه را زشت و بی مقدار وانمود کردند و اجیران که این مقصود را اجراء می نمودند با صدای بلند آوازی بگوش مردم رسانیدند. معلمین پیشرو و تمدن و پیشقر اول سعادت و نیکبختی را از شغل خود دلسرد و دلپای آنها را مکدر و خون گرم آنها را که از شدت فعالیت در راه ترقی و تعالی بجوش آمده و در راه اجرای وظائف خود فداکاری می کردند از حرارت انداخت تا بآن نتیجه رسید که مولای متقیان در آخر بیان خود می فرماید آنگاه که این گروه وظائف خود را بخوبی انجام ندهند.

اساس اجتماع بهم خواهد ریخت و آن جامعه محکوم بفساد آری در این جامعه که قدر آموزگار...



این نقاط جای خالی صفحات بی پایانی است از اسرار محرومبها و ناکامیها که قلبهای آموزگاران گنجینه های آن اسرار می باشد و این صفحه کاغذ گنجایش آنرا ندارد تا تمامی برای شرح داده شود روش بینا و

آنها بی که حقیقت را خوب درک می کنند از آن آگاهنده يك جمله این نگارش را بیابان میرساند با تمام ناامیدبها و ناکامیها بيك روز نه امید بایستی امیدوار بود در نتیجه مجاهدتهای بی نظیر و درخور آموزگاران طبقه ای از مردم تا اندازه ای بچشم احترام بآنان نگریسته و اینک پس از سالیانی خمودی و سستی باردیگر کانون تعلیم و تربیت روح و جانی گرفته و فعالیت حیاتی خویش ادامه می دهد تا بهر کار اجتماعی زنده و ملتی پاینده بوجود آید.



آقایان محمد ریاضی و محمد حسین شریعت که در پیشرفت هدف سازمان انتشارات و تبلیغات فرهنگ کازرون و انتشار سالنامه کوشش موثری مبذول داشته اند.

آینه

- آره جونم، وضع خیلی خرابه، بچون خودت ته جیبیم از بی بولی کار-
تونک بست؛ بخدا از روزیکه معلم شدم زندگیم بدتر شده بازهم آنروزها
که در حجره کار می کردم حقوقم گرچه کمتر بود ولی مرتب بود، میدونیکه
ترتیب در هر کاری خوبه، اگر همین چند روزی غایب بودم هم مرتب میدادن
وضع رو بره تری بود همین دیروز بود که صاحبخانه بی پیر صدتا بدو بره
حواله داد، حق هم داره الان ۵ ماهه است که گراهش عقب افتاده از همه
بدتر قرش و قوله آدم را بیچاره می کنه .

ولی میکن حقوق اضافه می شه ، شاید بهتر بشه ، ولی بچون عزیزت
من صد تومن ندارم-
- میدونیکه منم بدرد تو دچارم .

- عیبی نداره هرچه دارین بدین انشالله جبران می کنم .
هنگامیکه ۵۰ تومان بمن میداد قیافه مغوم کودکان وزن نازه زایم
پیش چشم مجسم بود بیشتر از آنجهت خوشحال بودم که بالاخره پس از
دوندگیهای بسیار موفق شده ام نانی برای بچه ها و داروئی برای مادرشان
بمنزل ببرم .
بدون اینکه خدا حافظی کنم بچه ها را دو تا یکی کرده خودم را
بغیا بان رساندم !

بقدری حالم غیرعادی بود که بوق اتومبیلیکه در شرف زبر گرفتنم
بود اصلا متوجه نشدم گرچه تا چند لحظه پیش مرک خود را از خداوند
طلب می کردم ولی در این ساعت حاضر بگردن نبودم چه می خواستم قبل از
مردن اطفال بیگناه خود را از چنگال مهیب مرک برهانم از اینرو خود را
بسرعت کنار کشیده و بکلمات رکبک راننده نیز توجه نکردم ، با شکم
گرسنه و معده خالی بسوی منزل می شتافتم ولی هنوز سرو صدای دانش-
آموزانم که از یکدیگر شکایت داشتند در گوشم طنین انداز بود شاید هم
نیمی از سرعتم بغاطر گریزاز جنجال و هیاهوی آنان بود .
در بین راه کودکانی را که از فرط محرومیت دست بدامن هرزگی شده
بودند زیاد مشاهده کردم و در عین حال که خودم از آنها محرومتر بودم

توانستم درباره آنان وقت نکنم همانطور که خود را با سایر همکنانم
مقایسه می کردم آن اطفال را نیز با همسالان آنها می سنجیدم واقعا که یکی
از آنان در بازی قمار معرکه میکرد فکر کردم اگر این استعداد که امروز
در مجرای غیر طبیعی رانده شده ارشاد و هدایت می شد چقدر نفع ما بود؟
بعد متوجه شدم که مربی آنها خود من هستم من باید استعدادهای
منحرف و منکوب را هدایت کنم مامور انجام این وظیفه خطیر من هستم
بس در باره خود اندیشیدم .

آیا من میتوانم؟ و اگر می توانم می کنم ؟ نتیجه گرفتم که آب از سر
چشمه آلوده است اگر من نتوانم بازهم تقصیری ندارم در همین افکار بودم
که سلام بلند بالائی رشته افکار مرا از هم گسیخت تصور کردم یکی از محصلین
است و با همان صدای دورگه و ژست بخصوص زیر لب مبادرت بپاسخ کردم
ولی بعد متوجه شدم که یکی از دوستان قدیمی است آری او را بخوبی
می شناختم او یکی از دوستان دوران تحصیلی من بود و پس از گذراندن
دوره ابتدائی با استظهار پدرش بقول خودش در بازار مشغول شد و اینک
یکی از بزرگترین تروتمندان این شهر می باشد در حالی که مجال پوزش
نیافتم با شرمندگی از حالش جوینا شدم بسا محبت دستم را فشرد
و گفت .

خوب داداش : حالت چطور ؟ چرا طرفمان نمی آئی ؟

- گرفتاری واله مجالم نمیده انشالله خدمت میرسم .

- چه گرفتاری !! برادر هر وقت ترادیدم از گرفتاری میزنی ؟ بچه ها
چطورند ؟ خوبند ؟ حالشان خوبه ؟

بعد اضافه کرد : آری هوشی از اروپا برگشته ماشاله بزرگ شده
میخواد عروسی بکنه دیروز برایش يك تومبیل خریدم آنهم تو بازار مشغول
شده گرچه برای تحصیل با اروپا رفته بود ولی چیزی نشده اصلا من بدرس
خواندن عقیده ندارم !! چه فایده ؟ يك معامله بازار که درست و حسابی
بگیره بقدر یکسال حقوق گنده گنده هاش پول توشه !! خودش هم خوب
فکرش را کرده همانجا که بود برایم نوشت که بهتره بر گردم و تو بازار
مشغول بشم منم قبول کردم حال هم دکتتر حقوق شده میخواست چه بکنه ؟
بازهم باید جورش می کشیدم اما حالا ماشاله خوبه دیروز بونصد جواز
پرینج گرفت خونه هم خودش خریده ولی خوب اول کار به خورده کمکش
کرد ؟ بگو به بینم تو چطوری ؟ چه می کنی ؟ هنوز معلمی !! ؟

... خواستم خدا حافظی کنم ولی اصرار کرد که با او بفروشگاهی بروم شکمم سروصدائی راه انداخته بود اجباراً با او راه افتادم در آخرین پیچ خیابان از گیشه مطبوعاتی چندروز نامه خریداری کرد و چون غیر از اسکناسهای درشت پول خریدی در کیف نداشت مجبور شدم در قبال تنهایی آنها را تشکر بهای روز نامه‌ها را بپردازم در طول راه هر دو ساکت بودیم اما بوی جان پرور غذاهای رستورانها مشام جان‌هر عابری را معطر میساخت . در سالن فروشگاه همه چیز دیده میشد و همین‌جا بود که منم با آن شاعر معروف همین عقیده و همصدا شده از دست دل و دیده ، از شکا پتها، نهائی حکایتها کردم . وسایل تزئین، فرش ، سربهای متعدد چینی‌های لب‌طلایی پیانو ، مجسمه‌های برنزی و چینی ، اجابهای کرستال و خیلی چیزهای دیگر که تا امروز ندیده بودم در آنجا بودند .

رفیقم مقداری خرده ریز خریدوبهای آنها را يك چك هزارو پانصد تومانی نوشت دیگر بتك آمدم و خواستم بهتر تریبی است از چنگش فرار کرده با تهیه قدری نان شکم گرسنه اطفالم را سیر نمایم .
- خوب قربان بنده مرخص میشم ، نه نه نمی‌زارم بیابانم بریم کاردارم نه چون تو . بچه‌ها منتظرند ، - ای بابا مگه بچه‌ها از تو شیر میخان ؟ !
من ده روز بده روز اصلاً بچه‌ها رانی بینم ! ! بد نمی‌گذره .

میریم منزل یکی از رفقا که چون عازم امریکاست داره چاشو حراج میکنه بیا شاید چیزی باشه که بدرد تو بخوره با اینکه گرسنگی داشت بیچاره ام میکرد و زانوهایم میلرزید مجبدم سرا راه افتادم از چند خیابان که گذشتم وارد عمارت بسیار مجلل و زیبایی شدیم رفیقم گفت باین مرد شریف تهمت دزدی زده اند و باز نشسته اش کرده اند . > حالا میخواد اصلاً این ملك و این دیار را ترك کنه و بره < درست در موقعی وارد سالون حراج شدیم که فروشنده آئینه را برادر دست گرفته و فریاد میزد بیست تومن يك از بددن آن آئینه یکه ای خوردم زیرا آنرا بخوبی میشناختم این همان آئینه ای بود که زخم درموقع عروسی با خود بخانه من آورده بود این همان آئینه بود که روزی جهیز زن منکس کتنده دوران خوشبهای من بود بخاطر مرسید روزی که از فرمانداری آنرا بسسازی محل به ۵۰۰ ریال فروختم فروشنده مجدداً فریاد کشید سی تومان دو، باز هم گفت چهل تومان چهل و پنج تومان در این وقت که رفیقم دگر گونی مراد بد گفت چرا معطلی ؟

ناخود آگاه فریاد زدم پنجاه تومان کسی نبود ؛ بر رفیقم نگاه کردم گفت خوب خریدی مبارک است .

در حالیکه عرق پیشانی خود را پاک میکردم . یک دست آئینه را گرفته و با دست دیگر پولهای را که قرض گرفته بودم بدستش دادم از رفیقم خدا حافظی کرد ؛ گفت بمون چرا باین زودی . چیز بهتر میارن

- نه متشکرم برای هفت پشتم کافیه . لطف عالی زیاد ،

خوش آمدید در راه خواستم آنرا بفروشم ولی بیش از سی ریال مشتری نداشت عرق ریزان در حالیکه آئینه را بغل کرده بودم راه منزل را پیش گرفتم در آخرین خم کوچه مرد بیکه بسرعت میآمد محکم شکمش با آئینه کوبیدو با سروصدای زیادی تکه‌های آن باطراف پراکنده شد -



آقای محمد صادق مظفریان
دانش آموز کلاس سوم که در
تمام کلاسها، رتبه‌ی اول را حائز بوده
است .

آقای محمد کاظمیان یکی از
جوانان فعال و با استعداد کازرونی
هستند که در امتحانات دانشرای
مقدماتی فارس رتبه اول را حائز گردیده
و اینک در دانشکده علوم پرشته‌ی ریاضی
(دانشسرای عالی) بتحصیل مشغولند .

معلم

بقلم: دانش آموز

مسافری غریب شهری وارد میشود ، نه راه کوچه و خیابان میداند و نه از آب و هوای شهر مطلع میباشد ، تنها سرگردان از این کوچه بآن گوی و از این خیابان بآن رهگذر میرود .

بسر بازی بی سلاح و رزم آوری بی اسلحه شباهت تام دارد چه او عاری از وسائل جنگ و نبرد است و این بدون خبر و اطلاع از اوضاع شهر ، او در ابتعال احتیاج بر راهنمایی دارد که او را در پیچ و خم کوچه ها هدایت کند و راه میدان و بازار را باو نشان دهد بمقررات و عادات و آداب مردم شهر آشنا سازد . مانیز اگر بعقب برگردیم و بگذشته پر حادثه خود بنگریم احساس خواهیم نمود که تا چه اندازه بدان مسافر شباهت داریم چه هنگامیکه برای اولین بار بآموزشگاه داخل میشویم نه از منبع فیاض علم بهره ای داشته و نه از نکته جان پرور ازهار گلستان دانش جسم خود را روانی بخشیده بودیم ، در حالیکه ایده و آمالمان پیمودن جاده های ترقی و تعالی بوده و بر آن بودیم که طبق کمال و شاهره سعادت را بیابان برسایم . اگر دقت شود در انجام این مهم احتیاج میری همچون سفر کرده مزبور بهادی و راهنمایی داشتیم چه بگانه وسیله بیرفت و تنها عامل پیروزیمان داشتن راهنمای راه شناسی بود .

راهنمای بزرگ و رهنمون مهر بن مادر عالم فرهنگ ، درد نبای فروغ و روشنائی ، در جهان دانش و بینش و خلاصه در گیتی هنر و کمال ، بنام (معلم) نامیده میشود .

و معلم چه کلمه زیبا و پر معنا ، چه لغت آسمانی و چه واژه ارزنده است هنگامی که این نام دوست داشتنی را میشنویم وجود ذیقیمتی که پیوسته با کابوش دهشتناک جهل در جنگ و با هیولای نادانی در نبرد است پیش چشم مجسم می گردد ، چه او شمی است که میسوزد و با سوزش خود تاریکیهای اجتماع را فروغ و روشنی میبخشد و طومار جهل و ظلمت گسیتی را درهم میپسجد ، او باغبان است که باوقف نیکوترین دوره حیات و اندکی یعنی شباب و جوانی ، طراوت و شادابی بستانرا بجان میخورد و در خرمی و نشاط آن می کوشد ، او راهنمایی است که هم مانع لغزش و انحراف نونهالان میگردد

معلم

و هم روح و روانشان را نیرو می بخشند و تربیت می کند . او وجودیست که مارا از خضیض ذلت و عقب ماندگی باوج قدرت و سطوت رسانیده و با کاروان تمدن و بشریت همگام و با قافله خوشبختی و انسانیت همقدم می سازد . او موجودیست که ایده و آرزویی جز سعادت و پیشرفت همتوعان نداشته و در مقابل زحمت و مشقتی که متحمل می شود ، رنج و تعبیه که میبیند جز نام نیک و قلبی حق شناس چیزی عوض نمی خواهد ، او کانون علم و هنر است که بکالای های ست و بی جان روان و طراوت می بخشد ابناء بشر را از گمراهی و ضلالت نجات ورهائی می دهد .

اگر می خواهید بیشتر او را بشناسید و افزونتر بارزش و انعمش و انتف شوید بگفتار و بزرگترین شخصیت تاریخی گوش فرا دهید هنگامی که می گوید (من تا ابد بنده و پرده آنکسم که روزی مرا کلامی بیاموزد) آری آن شخصیت بزرگ باهمن جمله کوتاه صدها سال قبل جهانپان را بارزش آسمانی و قیمت حقیقی معلم آگاه گردانیده او را بجامعه بشریت معرفی نمود ،

استاد نظام و فادایچه نغز در اطراف او سخن می گوید و چه خوش او را بما می شناساند ،

معلم چو کانه و نی از آتش است	همه کسار او سوزش و سازش است
همی سوزد از مهر و گرمی دهد	بسنگین دلان درس نر می دهد
نی از کس امیدونی از کس هراس	نخواهد بجز بکدل حق شناس
چو در مجلس درس آید دبیر	در آنجاست یکسان غنی و فقیر
محیط خرد اوج آسباد نیست	معلم در این ملک دلشاد نیست
معلم در این محفل تیز رای	چراغیست در بین کوران بیای

پایان بخش اجتماعی

قبل از اینکه آفتاب صر از افق بکشد از خواب

بر خیزید تا خورشید نگوید هنوز بگنجد در

رخت خواب کاهلی فرو مانده فرانکلن



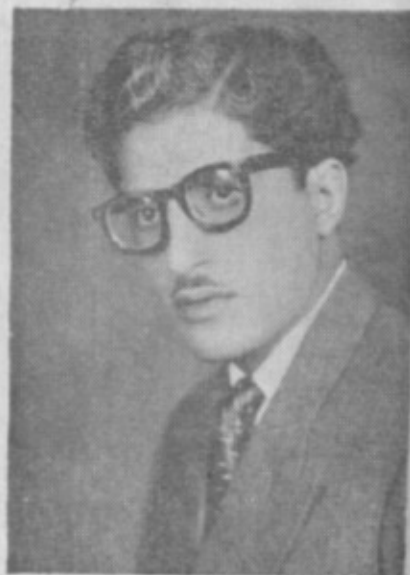
۵

جان مارا شیرین ساخته است برای شما باز گو میکنم نتیجه کار و فعالیت دوستان را که تمام آرزوهای آنان در خلال صفحات آن تمرکز یافته است در مرحله ای مشاهده مینماییم که در با زود ، با تجلی خود نوید بخش قلوب مشتاق میگردد .

راستی بجلی آرزوها و امیدها ، در بکجا چقدر وجد آوراست ؛ آرزو که در یکی از جلسات فرهنگی ؛ شکل تکامل نیافته ای آینه ذوق آندوست هنرمند و با ذوق ، بیاران عرضه شد همه یکصد او راست بودند . او راست بودند و افکارش را تقدیس کردند ؛

راستی پیشنهاد این فکر آبی بود که تشنگان وادی هنر را سیراب

میگردد - میدان وسیع فعالیتی بود که اجازت میداد توسن ذوقها بحولان در آید ،



۷

گامیگه برداشته ایم !

بقلم آقای حمید کنجی



گامی برداشته و فرسنگها راه را پشت سر گذاشته ایم ، در این رهنوردی افتخار آمیز تنها نبوده و باران وفا - داری نیز با ما همگام بوده اند . اکنون که دورنمای گذشته ای که بهت یاران ، برای همیشه بمامینماید مینگریم بخود میبایم چه راه صاف و همواری مشاهده نمیکنیم !

رنج امروز را برای شادی فردا بجان خریدیم تا شادی بخش دوستان شویم . تا بتوانیم ارمغان فکری خود را بیاران هدیه کنیم . تا افتخار آنرا داشته باشیم که معرف فکر و ذوق همکاران شویم و

اکنونکه دوراء احلام و تحلیلات ، حقیقت تلخ زندگی را بدست فراموشی سپرده و این لذتیکه کام



(ع)

۴

بخش ادبی

ادبیات در جهان امروز

بقلم آقای شکراله دره‌شبی محلاتی دبیر ادبیات

گاهی می‌شنوید که اهتمام ادبیات امروز برای کشور ما چه ارزش و نتیجه‌ای دارد؟ با آنکه ترقیات شکفت انگیز کنونی کشورهای متعلمین محصول دانش و صنعت آنهاست. برای آنکه معنی ارزش ادبیات روشن شود باید دانست که ادب در لغت بمعنی اندازه نگه داشتن و روش بستن پندیده و فرهنگ آمده است و ادبیات را معمولا بعلوم صرف و نحو و معانی و بیان و بدیع و سبک شناسی و عروض و لغت اطلاق می‌کنند چنانکه تاریخ ادبیات یعنی مطالعه سبک و روشی که بشر در هر دوره برای اظهار منویات خود در پیش گرفته و در آن ملاحظه میشود که تحولات مادی و معنوی در هر عصر موجب تغییر مسیر ادبیات گشته و در هر دوره نماینده ذوق و فکر مردم آن دوره بوده است و همیشه هدف و انتظاری مخصوص از آن داشته اند البته اطلاع بر علوم ادب و سخن و ردیف کردن الفاظ خود بخود ارزش ندارد. ارزش هر چیز راهدنی که از آن منظور و نتیجه‌ای که از آن حاصل است تعیین می‌کند لذا برای آنکه با اهمیت و ارزش ادبیات در موقعیت کنونی بیشتر بی بریم.

باید ببینیم که چه نتیجه و هدفی داشته و دار دانسان همیشه می‌کوشیده که با دانش و فلسفه بر اهستی و قوانین طبیعت و راه بهبودی و زیبایی و کمال حیات بی‌ببرد و تا اندازه‌ای در این راه پیش رفته و استعداد می‌یابان و قدرت اندیشه خویش را نمودار ساخته و تسلط خود را بر طبیعت مسلم گردانیده ولی نکته دیگری هست که دست دانش و بینش کمتر بآن میرسد و آن اینست که همه افراد بشر میخواهند که حقیقت و زیبایی را در طبیعت و زندگی آنگونه که هست ببینند اگر علوم و فلسفه ما را بجل مشکلات و علل و معلول زندگی راهنمایی می‌کند.

هدف عالی ادبیات آن بوده و هست که آنچه محصول دانش و فلسفه و آزمایشها و مشاهدات بشر است بافکار عموم نزدیک کرده از طبیعت فتان و حقیقت زندگی زیبا، بهر رنگ و شکلی که هست پرده برداری کند و عاشق

باران پیش از این درنگ را جایز نمرده پروانه آساء گسرد شمع درخشان اندیشه ی بلند دوست خود پر بر زدند آمادگی خود را در راه بسط و پیشرفت منویات او اعلام داشتند و در این زمینه از هیچ ناملاهم و ناکامی نهراسیده و با کار شبانه روزی بفکر باز دوست خود تحقق بخشیدند. هرگز خاطرات شبانه‌یکه با گرمی و حرارت گردید بگر جمع شده و باره مشولیت خود را سبک می‌ساختیم فراموش نخواهیم کرد.

سازمان انتشارات و تبلیغات فرهنگ کازرون از اربابان ذوق و معرفت از اینک که توانسته است این مجموعه را آنطور که باید و شاید، شایسته و ستوده تدوین کند. پسوزش طلبیده و امیدوار است، در سنوات بعد جبران نقایص فعلی را بشماید.

عکسهای این مقاله.

- آقایان ۱- حمید گنجی ۲- محمد مهر نوش ۳- احمد موحد
 ۴- علی بابا ربیعی ۵- ابوطالب مهندس ۶- محمدجعفر شریف ۷- منوچهر مظفریان اعضا هیئت تحریریه سالنامه فرهنگ کازرون



آقایان کرامت مصلائی و احسان اله سادات شجاعی دانش آموزان کلاس ششم دبستانهای باز بارو نوبنیاد پسران علیا که سال گذشته بین دانش آموزان کلاس خود رتبه اول را حائز گردیده‌اند.

دیوانه را به عشق حقیقی خود برساند لذا نیسته دانشمند بزرگ آلمانی درباره ادب میگوید کسی است که با دانش و فلسفه، معانی و حقایق حیات را خود فهمیده با قلم و بیان خویش صحنه‌های مختلف آنرا به معرض نمایش در می‌آورد و در تمدن کنونی بشر که جهان را بصورت یک شهر در آورده و روابط مادی و معنوی جهانیانرا باهم زباده و نزدیک کرده ادیب نه تنها باید بفنون ادب و سیاست زمان خویش ماهر باشد بلکه آگاهی وی معلوم زمان و درسبک ادبیات چند ملت نیز از ضروریات است تا در هر موضوعی پس از مطالعه قوانین و علل و معلول آن مهمات مختلفه و صورتهای گوناگون آنرا نیز ملاحظه کند و بالهجه عصر و سبک مخصوص زمان، با داء حقیقت و توصیف طبیعت و تصویر حیات زیبا و معنی و منظور بپردازد و افکار را بهدنی معین و معنی مشخص رهبری کند اینها مهمترین شرائط ادبیاتی است که می‌تواند مفید و با ارزش باشد بخصوص در کشور ما که از یکطرف تحولات سیاسی قرون اخیر نه تنها وضع مادی ما را در هم ریخته بلکه رشته افکار جامعه ما را درهم آمیخته بنحوی که کمتر کسی واقف بهدنی و حقیقت زندگی می‌باشد و از طرف دیگر در اثر اختلافات دستگاه‌های تربیتی عقاید و اندیشه‌های مختلف و متضاد در کمترین موضوعات فراوان است اضافه بر اینها ما در موقعیتی واقعه‌ایم که نه از تقلید قرون وسطی و نیاکان رسته‌ایم و نه از تمدن جدید بطور کامل برخورداریم.

ادبیات در زندگی بشر نقش مهمی داشته و دارد بنوعی که میتوان اساس جنبش علمی و صنعتی بلکه تمدن کنونی بشر را محصول جنبشهای دانست که در ادبیات جهان پدیدار گشته اثر قلم و سخن ادیبان و دانشمندان بود که افکار عموم را بحقایق آشنا کرده مسیر حیات بشر را تغییر داد.

ادبیات بنحوی با وضع عمومی یک ملت پیوستگی دارد که میتوان از مطالعه تاریخ ادبیات یک ملت و تنزل و ارتقاء آن بوضع عمومی آن ملت پی برد و از آنطرف ناچار اندازه تحت تاثیر زمان قرار می‌گیرد بهمین جهت است که در هر عصر، سبکی مخصوص و روش خاص بخود گرفته بصنایع لفظی و تکلفات نا بجا اهتمام می‌شود و بگرو روز ساده گوئی نماینده احساسات فردی قرار می‌گرفت.

ولی امروز معتقد است که ادبیات از هر جهت باید آئینه زندگی و نماینده

پیام به انیشتن

دکتر شهریار

انیشتن يك سلام ناشناس البته می‌بخشی
دوان در سایه روشنهای يك مهتاب خلیبانی
نسیم شرق می‌آید شكنج زلفها افشان
فشرده ز بر بازو شاخه‌های نرگس و مریم

از آنهایی که در سمدیه شیراز می‌روید
ز چین و موج در یاها و پیچ و تاب جنگلها
دوان می‌آید بدو صبح و سحر، خواهد بسر کو بید
در خلوت سرای قصر سلطان ریاضی را

درون کاخ استغنا فـسـراز تخت اندیشه
سر از زانوی استغراق خود بر دارد
باین مهمان که بی هنگام و ناخوانده است در بکشا

ادبیات ...

طبیعت و حقیقت آنگونه که هست باشد بدون اینکه احساسات مردی و جمعی در آن راه یابد و آنرمانی با ارزش است که حقایق و دقایق را که از افکار عموم دور است بذهن عموم نزدیک کند یعنی پرورش دهنده افکار و اندیشه‌ها، رهبر سعادت و زندگی و آدامش دهنده خاطرها قرار گیرد. و بلهجه زمان و مکان ابراد شده بزرگترین نماینده ذوق و فکر یک ملت ادبیات اوست که چگونه معانی را می‌پروراند و احساسات آنها بچه صورت جلوه میکند چنانکه در روانشناسی اجتماعی یکی از برجسته‌ترین راههای آن مطالعه و بررسی ادبیات یک ملت میباشد. خلاصه همانطور که زمان وسیله است برای اظهار منویات بشر ادبیات نیز وسیله ایست برای پروراندن حقایق و معانی در عالم، هدف عالی ادبیات آنستکه پرده از رخسار زیبای طبیعت و زندگی بردارد و نتیجه دانش و بینش را بر همه ابلاغ نماید لذا ادبیات چون گل زیبا و میوه شیرین درخت کهن فلسفه و دانش است که با ذوق لطیف و افکار دقیق و مطالعات عمیق ادیب در طبیعت و زندگی بوجود آمده است

اجازت ده که بادست لطیف خویش بنوازد
بدر می چین پیشانی افکار بلندت را

بآن ابریشم اندیشه هایت شانه خواهد زد
قبوغ شعر مشرق نیر با آئین درویشی
بکف جام شرابی از سبوی حافظ و خیام
بدنبال نسیم از در رسیده میزند زانو
که بوسد دست پیر حکمت دانای مغرب را

انیشن آفرین بر تو!

خلاء در سرعت نوری که داری در نور دیدی
زمان در جاودان بی شد مکان در لامکان طی شد
حیات جاودان کرد درک بیرون بود پیداشد
بهشت روح علوی هم که دین میگفت جز این نیست
تو با هم آشتی دادی جهان دین و دانش را

انیشن نازشت تو!

نشان دادی که جسم و جسم چیزی جز انرژی نیست
اتم تا بشکافت جزء جمع عالم بالا ست
بچشم موشکاف اهل عرفان و تصوف نیز
جهان ماحجاب روی چین آبرا را ماند
من نا خوانده دفتر هم که طفل مکتب مشقم
جهان جسم موجی از جهان روح می بینم
اصالت نیست در ماه . . .

انیشن صد هزار احسن ولیکن صد هزار افسوس
حریف از کشت و الهام تو دارد بمب میسازد
انیشن ازدهای جنگ
چشم گام و حشتناک خود را باز خواهد کرد
دگر پیمانه عمر جهان لبریز خواهد شد
دگر عشق و محبت از طبیعت قهر خواهد کرد
چه میگویم؟

مگر مهر و وفا محکوم اضحلال خواهد شد ؟
مگر آه سحر خیزان سوی گردون نخواهد شد ؟
مگر یک مادر از دل، وای فرزندانم ! نخواهد گفت ؟
انیشن بغض دارم در گلو، دستم بدامانت
نبوغ خود بکار التیام زخم انسان کن
سراین ناچوان مردان سنگیندل براه آور
نژاد و کیش و ملیت بکنی کن ای بزرگ استاد
زمین یک پایتخت امیر اطوری و چدان کن
تفوق در جهان قائل مشو جز علم و تقوی را

انیشن نامی از ایران و برانهم شنیدستی ؟
حکیمان ! محترم میدار مهد این سینا را
با بن وحشی تمدن گوشزد کن حرمت ما را
انیشن با فراتر نه

جهان عقل را طی کن

کنار هم به بین موسی و عیسی و محمد را !
کلید عشق را برادر و حل این معما کن

انیشن باز هم بالا

خدا را نیز پیدا کن .

بار زور

از ملك الشعرای بهار

دورو به زبیر نیش مار خفتن	سه پشته روی شاخ مسور رفتن
تن روغن زده با زحمت و زور	میان لانس زبیر رفتن
میان لرزوتب با چشم مجروح	زمستان زبیر آب شور رفتن
بکوه بیستون بی رهنمائی	شبانه بسا دو چشم کسور رفتن
بنزد من هزاران بار بهتر	که یک جو زیر بار زور رفتن

(جهنم)

محمد مسعود

... من در اقیانوس بدبختی و بینوائی محکوم یفنا هستم ، فریاد یا ناله ، فحش با التماس ، بغض یا محبت ، کوشش یا سستی هیچکدام مانع غوطه خوردن و غرق شدن من نخواهد شد . من محکوم به عذاب ابدی هستم من در این باطلان متعفن که عمقش بی انتهاست لحظه بلحظه فرور میروم شیون و نعره و فریاد؟ بجانی نمیرسد ، زاری و استغاثه ام دلش را غمگین و روحی را متاثر نمیسازد چون هر کس اطراف من در این منجلاب پر عفتی که مملو از تیغهای زهر آگین و اشباع از حیوانات گزنده و کشته است وجود دارد همه هم در دو هم بند من هستند . هر کدام بنحوی خاص با این عذاب ابدی دست یگریبانند همه ناله میکنند ، همه فریاد میزنند ، همه میگریزند ، همه آرزوی مرگ می کنند در عین حال همه از مرگ هرا ساند چون هنوز هیچکدام ولو برای يك لحظه هم باشد طعم شبرین زندگانی را بخشیده اند . در این جهنم سوزانی که من زندگی میکنم نور وجود ندارد نعره و فریاد از نزدیکترین مسافت شنیده نمیشود ، تشنجات جان فرسا و آلام روح گدازی که ما را پیدترین وضعی شکنجه میدهد ، از کوتاه ترین فاصله دیده نمیشود سکوت ظلمت بر این قبرستان وسیع حکمفرماست این سکوت مطلق و ظلمت بی انتها بقدری وحشتناک و رعب آورنده که آلام ورنجهای دیگرمان در مقابل آنها قابل اهمیت نیست ، ترس و وحشت سر اسر وجودمان را فرا گرفته سوء ظن و بدبختی بمنتها درجه رسیده از سایه خود بیمناک و از برادر خود بدگمانیم ما محکوم به عذاب ابدی هستیم همه از هم و با هم رنج می بریم ، همه از هم و با هم میترسیم همه از دست هم و با هم فریاد میزنیم ، همه از هم و با هم ناراضی هستیم ، همگی از هم متنفر و بیزاریم ، ولی همگی با هم این جهنم واقعی را بوجود آورده ایم !



فادیه

از نادر - نادر پور

مادر! گناه زندگیم را بمن ببخش هرگز نخواستم که ترا سرزنش کنم	زیرا اگر گناه من این بود از تو بود اما ترا براستی از زادنم چه سود؟
درد لمگو که از توورنج تو آگم هرگز فریب چهره ای آرام من مخور	هرگز مرا چنانکه خودستی کمان مدار هرگز سراز سکوت مدامم گران مدار
من آتشم که درد خود سوزم ایدریغ دردم یکی نبود که زودش دوا کنی	من آتشم که در تو نگیرد شرار من آن به که دل نبندی از این پس بکار من
مادر! من آن امید ز کف رفته توام ز آن بیشتر که مرگ تنم در رسد ز راه	گذر چه بگذری نتوانی بدو رسید مرگ دلم ز مردن صد آرزو رسید
هر شب که در بروی من آهسته واکنی گوئی بمن که باز چه دیر آمدی چه دیر؟	درخشم خوابناک تو خوانم ملامت بس کن خدا ایرا که تبه شد سلامت
از بیم آنکه رنج ترا بیشتر کنم مادر! چه سود از اینک بهم ریزم	میخندمت بروی و نمی گویت جواب مادر! چه سود از اینک بر اندازم
این سکوت ؟	این تقاب ؟
تا کی بدین امید که ره دردلم بری تا کی همینکه حلقه بدر آشنا کنم	بندی نگاه خود بنگاه خموش من؟ آهنگ گامهای تو آید بکوش من؟
مادر! من آن امید ز کف رفته توام دانه خطای بخت من است آنچه میکنم	درد مرا مپرس و گناه مرا ببخش بس این خطای بخت سیاه مرا ببخش
مادر! توییگناهی و من نیز بیگناه از یکدگر رمیده و بیگانه مانده ایم	اما سزای هستی ما در کنار ماست وین درد، درد زندگی و روزگار ماست

(دختران دریا)

از دشتی

در اعماق دریائی که بر جزایر نزدیک بطلوع آفتاب احاطه دارد آنجا تیکه مرواریدهای فراوان ریخته است، بیکر سرد جوانی افتاده، دختران دریا، با گیسوان طلائی در میان مزرعه مرجان نشسته، با چشمان آبی و قشنگ خود باونگاه میگردند با صدای شبیه بطنین سیمهای تسارو بخوش آهنگی موسیقی با هم صحبت میگردند. امواج حرفهای آنها را بساحل آورد نسیم دریا از امواج گرفته و بگوش روح میرسانید.

یکی از آنها گفت: « این یکی از افراد بشر است که دبروز در موقعیکه در باخشمگین بود بقر دریا فرود آمد. »

دیگری گفت: « دریا غضبناک بود. ولی انسان که خود را از نژاد خدا یان میدانم مشغول جنگ سختی است که پس خون ریخته، آب راسرخ کرده است. این بشری که اینجا خوابیده مقتول جنگ است !

سومی گفت: من نمیدانم جنگ چیست، ولی میدانم بشر وقتی بخشکی غالب آمد. بسادات دریا نیز طعم ورزید آلات و ادوات مخصوص درست کرد و امواج را از هم شکافت.

« نیتون » خداوند دریاها از این سر کشی و تخطی بغضب درآمد، بشر بد غیر از تقدیم قربانی و هدایا بساحت خدای، چاره ای ندارد. این اجساد درهم شکسته ای که امروز فرود میآیند آخرین هدایای بشر بود بساحت نیتون بزرگ. چهارمی گفت نیتون خیلی بزرگ اما بهمان درجه قسی القلب است اگر من خداوند دریا بودم باین قربانیهای خونین راضی نمیشدم. بیایید برویم چته او را کاوش کنیم شاید از احوال طایفه بشر چیزی بدست بیاوریم.

دختران دریا بخش جوان نزدیک شده، لباس او را کاوش کردند در آن قسمت از لباس که بقلبش چسبیده بود مکتوبی پیدا کردند و یکی از آنها آنرا اینطور خواند « محبوبم ! شب به نیمه رسیده و من هنوز بیدارم غیر از اشک تسلیت دهنده و غیر از امید باز گشت تو از چنگال جنگ مونسى ندارم

« وقتی که عشق قلبهای ما را یکی کرد و منتظر بود جسم بیکدیگر پیوسته و فقط بکروح در آن حلول کند، نهیب هولناک جنگ ترا صدا زد توهم امر و وظیفه و وطن را اطاعت کرده بیدان جنگ شتافتی. این وظیفه چیست؟ این وظیفه که منجر یافتراق عشاق و بیوه شدن زنان و یتیم شدن اطفال است این چه وطن پرستی است که برای مطالب جزئی، جنگ اعلان و مملکتها ویران می شود؟

این وظیفه از جان روستائیان بدبخت چه می خواهد

نه محبوبم، اهمیتی بصحبتهای من مده، رشید و شجاع باش، وطن خود را ستایش کن و گوش بحرف دختری که عشق چشم او را بسته و فراق تعقل و بصیرت او را پایمال کرده است مده، اگر عشق در این دنیا مرا بتو رساند در زندگانی ابدی خواهد رسانید »

دختران دریا، خاموش و ساکت مکتوب راسر جای خود زیر لباسهای جوان گذاشته و با سکون و آرامش اندوهناکی شنا کرده رفتند وقتی دور شدند یکی از آنها گفت قساوت قلب نیتون از بشر بیشتر است.



آقای محمد علی ستایشی
شاگرد اول کلاس اول
دبستان امیر عضد در سال
تحصیلی ۳۲-۳۳

«کارون»

از فریدون تولی

بلم آرام چون قومی سبکبال بنگلستان ساحل قرص خورشید	پنرمی بر سر کارون همی رفت ز دامان افق بیرون همی رفت
شفق بازی کنتان در جنبش آب بدشتی بر شقایق باد سرمست	شکوه دیگر وراز دگر داشت نوبنداری که پا ورچین گذر داشت
جوان پا رو زنان بر سینۀ موج صدا سر داده غمگین در ره باد	بلم میراند و جانش در بلم بود گرفتار دل و بیمار غم بود
دو زلفو نت بود* تار ربابم تو که با موسر یاری نداری	چه میخواهی از این حال خرابم چرا هر نیمه شو آئی بخوابم
درون قایق از باد شبانگاه زنی خم گشته از قایق بر امواج	دو زلفی نرم نرمک تاب میخورد سر انگشتش بچین آب میخورد
صدا چون بوی گل در جنبش باد جوان میخواند و سرشار از می گرم	بآرامی بهر سو بخش میگشت بی دستی نوازش بخش، میگشت
تو که نوشم تنی نیشم چرامی تو که مرهم تنی زخم دلم را .	تو که یارم تنی بیشم چرامی نمک باش دل ریشم چرامی
خموشی بود و زن در پر تو شام ز آزار جوان دلشاد و خرم	رخی چون رنک شب نیلوفری داشت سری با او دلی بند بگری داشت
زد بگری سوی کارون زورقی فرد چراغی کور سو میزد. به نیاز	سبک بر موج لغزان پیش میراند صدائی سوزناک از دور میخواند
نسیمی این پیام آورد در دو بگدشت جوان نالید زیر لب با فوس	چه خوش بی مهر بونی هر دوسری که یک سر مهربانی درد سربی

گویندگان کازرونی

در میان مردم شهرمان نیز، گویندگان و سخن پردازان غالب قدری یافت میشوند که در اثر استغنائی طبع و بلندی فکر، در پی نامجویی نبوده و با وجود وسایل، در صدد انتشار آثار خویش بر نیامده اند. روی همین اصل، نام آنان در زوایای گمنامی و مقام ادیشان از نظرها پنهان مانده است.

آقای شکرالله شهیدی متخلص بشا کر از دانشمندان سخن سنج و از محتربین شهر ما هستند که با وجود طبع روان، از امکانات موجود، جهت معرفی مقام ادبی خویش استفاده نکرده و در مقام تظاهر بر نیامده است.

اولین سالنامه فرهنگ کازرون
و تالیف داشت با معرفی گویندگان کازرونی، آثار این شاعر عالیقدر را نیز در معرض استفاده هم میهمان عزیز قرار دهد ولی متأسفانه در انجام این مهم، توفیق حاصل نگردید.
ما ضمن چاپ عکس ایشان از علاقمندان آثار ادبی پوزش طلبیده امیدواریم در نشریات بعدی بتوانیم این وظیفه مهم را انجام دهیم



هیئت تحریر سالنامه فرهنگ کازرون

نیاز بر اهل دل

از سید علی اکبر منظم

منظم الشعرا

باش حق جو در طریق اهل راز نقش هستی را در آن تصویر کن خاک میباید شدن در کوی دوست زانکه در پی دارد از خور نور پاک	حق برستا، روی برتاب از مجاز تن نما و بران و دل تعمیر کن بر دردل معتکف بودن نکوست همن مباش از ظلمت تن بیمناک
--	--

بر در محسوب زن دست طلب
رو متابش تا بر آید جان ز لب
سعی کن چون کبوتر زان میان
در حریم کعبه سازی آشیان
لیک باید از خودی گردی تهی
تا از آن در گاه پای آگهی
ورنه با آلودگی نتوان دخول
چون حریم قدس باک است از فضول
پاک شو تا قسا بل در گه شوی
بندگی کن تا بروزی شه شوی
پاس بکن دور و پیش آور امید
تا نلرزد در رخت پای نوید
گر یعنی کس نباید ره بدل
تا درونت خالی از اغیار نیست
محزون اصرار پنهانی دل است
کعبه آمال و عرش اعظم است
رشته الفت بخود، از خود گسل



پای بست صورت است و آب و گل
در خور منزل که دلداری نیست
هر چه خواهی و آنچه میدانی دل است
آینه اسکندر و جام جم است
تا شوی خود محرم اسرار دل

گر منظم آگه از این سیر بود
کی وجودش پای بست غیر بود



بخش بهداشتی

بهداشت عمومی و اهمیت آن

بقلم آقای دکتر ادیبزاده

یک نظر اجمالی بوضع بهداشت کشور ایران مخصوصاً دهات و شهرستانهای دورافتاده این موضوع را خوبی ثابت مینماید که مردم این مملکت از لحاظ بهداشتی بسیار عقب بوده و بهر نوع کمکی که بتواند تا حدی وضع بهداشتی آنها را بهتر سازد احتیاج مبرمی دارند. متأسفانه تا امروز آنطوریکه باید باین نکته اساسی توجه کاملی مبذول نگردیده و اکثر مردم در اثر بیماریهای مختلف دسته دسته جان میسپارند و هر روز خطر بیماریها بیشتر از پیش آنها تهدید بمرک حتمی مینماید.

شاید در نظر گرفتن مطالب فوق پنهانی کسافی باشد که اهمیت بهداشت را برای این مملکت روشن سازد ولی از آنجا که اکثریت مردم نسبت بموضوعات بهداشتی هنوز درجهل کامل بسر میبرند و تنها راه مبارزه با بیماریها را فقط معالجه آنها میدانند بنابراین لازم است مختصری در خصوص بهداشت عمومی و اهمیت آن و راههای پیش گیری امراض و مبارزه با آنها بحث شود تا روشن گردد مسئله تامین بهداشت در دهات و شهرستانها تنها بستگی بمعالجه بیماران نداشته بلکه نکاتی هم هست که باید خود اهاالی فرا گیرند تا بتوانند بکمک بکند بگر ریشه بیماریها را بر اندازند. اصولاً یک فرد را ولو اینکه از لحاظ جسمی سالم باشد نمیتوان حقیقتاً سالم شمرد مگر آنکه در محیط و اجتماع سالمی زندگی نماید زیرا در زندگی امروزی اجتماع بمنزله یک فرد است و همانطوریکه مثلاً اگر شخصی از کلیه لحاظ سلامت و فقط یک عضو او مریض باشد این فرد را نمیتوان شخص سالمی محسوب داشت همانطور اگر در اجتماع عده ای بیمار باشند آن اجتماع سالم نبوده و خواه ناخواه سایر افراد آن اجتماع نیز نمیتوانند افراد تندرستی باشند چنانکه در چنین محیط با اجتماعی افراد سالم هر آن درو خطر آلودگی و ابتلاء بامراض مختلف بوده و هر لحظه ممکن است از افراد مریض اطراف خود بیماریهای گوناگونی کسب نماید لهذا یک فرد وقتی میتواند ادعا کند

از لحاظ بهداشتی در شرایط صحیح و کامل قرار دارد که دارای سلامتی جسم، سلامتی روحی و اجتماعی باشد.

واهمیت حقیقی معنای بهداشت عمومی که بدبختانه بیشتر افراد این کشور فاقد یک یا دو و یا هر سه شرط سلامتی می باشند شما که فکر میکنید از هر حیث سلامت هستید و شاید گواهی نامه سلامتی هم از پزشک معالج خود دارید آیا هرگز تصور کرده اید که هر لحظه ممکن است از یکی از بستگان خود در اثر عدم توجه بتراحم شدید! یا هر روز ممکن است آب آلوده ای که میخورید شما را دچار یکی از بیماریها نماید؟ پس در حقیقت شما هم نمی توانید ادعای سلامتی کامل بکنید زیرا محیط و اجتماع شما آلوده و فاقد بهداشت است و معنی بهداشت اجتماعی اینست که هر کس دارای محیط سالم و قابل اطمینانی باشد و متأسفانه ما می بینیم که شرایط محیطی در اکثر دهات و شهرستانها، بترتیبی است که هیچکس نمیتواند از خطر بیماریها در امان بماند.

وضع آب آشامیدنی نامناسب، مستراحهای کثیف غیر بهداشتی، تغذیه ناقص افراد و از همه مهمتر عدم اطلاع مردم نسبت باین موضوعها مهم هر یک بتهنهایی کافی است که گروهی را برای مدت حیات از هر گونه فعالیت بازدارد و البته در چنین شرایطی هر چقدر بیماران معالجه شوند و هر چقدر داروهای مختلف مصرف گردد متأسفانه چون علل اصلی یعنی جهل مردم، یعنی آبهای آلوده، یعنی مستراحهای کثیف و بطور کلی منابع بیماریها از بین نرفته اند مجددا همان اشخاص درمان شده مبتلا میگرددند و هیچگونه بهبودی در وضع بهداشتی آنان حاصل نخواهد شد.

اینجاست که باید گفت معالجه بتهنهایی هیچ تاثیری از لحاظ بهداشت عمومی نداشته و نمی تواند راه مبارزه با بیماریها باشد. ولی برای این منظور راهنمایی دیگری در نظر گرفته شده که از همه مهمتر تعلیم دادن مردم و معطل کردن آنان با اصول ساده و اولیه بهداشتی است.

گفتیم یک شخص مبتلا بتراحم اگر بارها با تحمل مخارج و زحمات معالجه گردد چون بچگونگی سرایت و ابتلاء باین بیماری آشنائی ندارد مجددا ممکن است بوسیله اطرافیان خود مبتلا گردد ولی همین شخص اگر بداند که تراحم چگونه منتقل شده و بچه نحو جسم ما را مریض می سازد آنوقت است که برای حفظ چشمهای خود دستورات مربوطه را بکار

بهداشت عمومی و صفحه ۹۱

خواهد بست و برای همیشه از خطر این بیماری آسوده خواهد ماند. تعلیمات بهداشتی بهترین و سهلترین راه تعمیم بهداشت در نقاط دور افتاده و شهرستانها می باشد و بکمک این تعالیم می توان اهمیت بهداشت را برای اهالی شرح داد و آنان را تشویق بهمکاری در راه مبارزه با بیمار بها و پیش گیری آنها نمود.

بدینوسیله می توان آموخت که اگر شخصی مبتلا بیک بیماری گردد برای درمان خود ناچار باید مبالغ هنگفتی خرج کند هفته ها بلکه ماهها از فعالیت باز مانده و بستری گردد و درد زیادی تحمل کند و عاقبت معلوم نیست آیا بهبودی یابد یا از بین برود در حالیکه از راه جلوگیری هیچگونه هزینه ای بخص تعلق نمی گیرد هرگز وقت زیادی صرف نمی شود و شخص هیچ درد و ناراحتی تحمل نخواهد کرد ولی برای چندین سال و یا شاید همیشه مصون خواهد ماند و بیماری مبتلا نخواهد شد تلقیح بر علیه بیمارها و ایجاد مصونیت مهم ترین و ساده ترین راه جلوگیری از امراض است که باید تمام افراد با اهمیت آن بی برده و خود را برای قبول آن آماده نمایند.

مبارزه دستجمعی بر علیه بیمار بهائی از قبیل مالاریا بکمک افراد و دسته هائی که برای این قبیل کارها مراجعه می کنند امری است که وظیفه هر کس بوده وقتی از افراد با اهمیت بهداشت بی بردند بانهایت اشتیاق آن را قبول خواهند کرد.

ایجاد شرایط مناسب از لحاظ بهداشت محیط با وضع فعلی کشور ایران بزرگترین کمک بمبارزه با بیمارها و از بین بردن سرچشمه امراض است توجه باین نکته که آب آشامیدنی اگر آلوده بمیکروب باشد با آسانی می تواند اجتماعات بزرگی را دچار بیماری و مرگ نماید موضوع انسان و حیوانات که مخازن میکروب محسوب می گردند اگر در محیطهای سرباز و مستراحهای غیر بهداشتی رفع گردد و در کنار منابع آب و یا مزارع جمع آوری شوند مخاطرات اجتماعی عظیمی بیار خواهند آورد و بالاخره عدم توجه بنظافت منازل و کوچه ها و خیابانها و بی اعتنائی با اصول پاکیزگی و رعایت بهداشت محیط هر یک موجود یک سلسله از بیمارها خواهند شد که با تغیر هر یک از این شرایط، با آشنائی بصادات بهداشتی صحیح و در نظر گرفتن اصول ساده و اولیه آنها، می توان راه صحیح مبارزه را پیمود.

در ابتدا لازم است این نکته مهم را یاد آور شد که اگر در شرایط دشوار فعلی تعمیم اصول بهداشت در جمیع شئون اجتماع کمی مشکل بنظر می آید می توان این برنامه را از اجتماعات کوچکتری که بدون شک برای نسلهای آینده نتایج نورانی تری در بر خواهد داشت یعنی از این محیطهای آماده و پر ارزش مدارس شروع کرد. مدرسه محیطی است که شاگرد، نزدیک يك سوم از اوقات شبانه روزی خود را در اینجا می گذراند و چون در محیطی کوچک گروه نسبتاً انبوهی جمع شده و تماسهای بسیار نزدیکی بایکدیگر دارد همانقدر که عدم توجه به بهداشت چنین محیطی باعث میشود که باسانی انواع بیماریها در بین دانش آموزان شایع و سرعت هر يك از دیگری مبتلا گردد همانقدر اگر در چنین اجتماع کوچکی اصول بهداشت رعایت و بکار برده شود و شاگردان تحت تعالیم بهداشتی قرار گیرند بخوبی می توان نتایج درخشانی حاصل نمود هر شاگرد مدرسه که با اصول بهداشت همراه مبارزه بیماریها، بهداشت هر دی اهمیت سایر نکات مذکور آشنا شود خود میتواند در بین خانواده و قایل خویش يك مربی بهداشت بوده و باسانی این منظور را تعلیم دهد و نیز پس از چند سال که در محیط خویش فرد مؤثری گردید رهنمای اجتماع خود باشد در حقیقت مدرسه مرکزی است که رشته های آنرا اتمام شئون اجتماعی مربوط کرده و این رشته همان دانش آموزان هستند اگر در اینجا اصول بهداشت تعلیم داده شده و شاگردان معتقد بقبول و اجرای آن گردند خواه و ناخواه این اصول بكمك همان رشته در تمام اجتماع رسوخ کرده و در مدتی کوتاه محیطی بزرگ از نتایج آن برخوردار خواهند شد. البته این وظیفه سنگین ولی قابل تقدیرس تا حدی بعهده طبقه زحمت کش معلمین اعم از آموزگاران و دبیران واگذار گردیده و آنها هستند که با نفوذ معنوی و تاثیر اخلاقی که روی شاگردان خود دارند می توانند باسانی این منظور را عملی کرده و بوسیله تعالیم بهداشتی مربیان کوچکی برای تعلیم و تعمیم بهداشت بیار آورند.

البته معلمین عزیز نباید فراموش کنند که تعالیم فرهنگی برای افرادی که فاقد بهداشت صحیح و کامل باشند ارزش نداشته و يك شاگرد

بقلم: احمد موحد

شهرنگ زندگی



دشمنی که در پیگیری انسان را غافلگیر نموده و از پشت خنجر می رگبار برپیکر حیات او وارد میسازد الكل است. آمار تلفات این بلای خانه بر- انداز از مجموع نابودیهای جنگ و سوانح طبیعی افزون است قبل از آن که بخواهم بوسیله ترکیب لغات و انسجام جملات بلیات آنرا تشریح کنم وارد بحث در اثرات زیان بخش آن شده موضوع را مورد بررسی قرار میدهم.

بطور کلی هر نوع موادی که ایجاد اختلال در بدن نماید در اصطلاح علمی سم خوانده میشود و الكل نیز از این قانون مستثنی نبوده و خواه نخواه ایجاد مسمومیت مینماید و این مسمومیت ممکن است موقتی و بصورت حادث باشد و نیز ممکن است تدریجی بوده و بصورت مزمن بخود بگیرد. این مسمومیت در در هر دو صورت تنها باعث شرب و استعمال الكل است. آنانکه مشروبات رقیق را مضر ندانسته و با دلائلی غیر منطقی مقدار اندک آنرا حتی نافع می-

بهداشت عمومی و ...

مربض هر چند در باهوش و علاقمند بدرس باشد نخواهد توانست از زحمات معلم خود حداکثر استفاده را ببرد و اینجا است که باین گروه مردمی که بنام آموزگار و دبیر محرومیت های زیادی تحمل کرده و با فداکاری بسیار و علاقه زیاد بانجام وظایف خویش در دور افتاده ترین نقاط مشغول هستند یاد آور میشوم همانطور که بشاگردان خود الفبای فرهنگ را یاد میدهند فراموش نکنند که باید آنها الفبای بهداشت را هم بیاموزند هیچگاه این دو کلمه بهداشت و فرهنگ را از هم جدا نسازند و فراموش نکنند که هر يك از این دو بدون وجود دیگری ارزشی نخواهد داشت.

شمارند سخت در اشتباهند چه هر مقدار کم تدریجاً روزی معتنا به میگردد **مستی** - جنبه حاد مسمومیت الکل. مستی خوانده میشود در این حالت ابتداء بیمار در خود احساس وجد و شادی میکند و همین سرور و شنکلی موقتی است که خانه ها را ویران و کاشانه های سعادت را از هم متلاشی می سازد سپس اعصاب او بسختی تحریک شده و اعضاء بشدت متشنج میگردد حرکات خارج از رویه و افکار در هم و بر هم میشود احساسات وضوح و حواس دقت خود را از دست داده پوست از حساسیت میافتد حواس موقتاً مختل مانده حالت سرگیجه و استفراغ دست می دهد و همین استفراغ ها موجب میشود مقداری از سموم الکل دفع گردد و حال مریض رو به بهبودی رود خستگی، خواب، درد معده، سستی و رخوت مجموعه ای از مفهوم کلمات خماری است که گزاره شرابخوردنیهای بیشمارش خوانده اند. در صورتیکه مریض مبادرت با استفراغ نکند ممکن است در حالت صرع بسکته های ربوی یا مغزی دچار بشود و چه بسا که در همین حالت دچار مرگ گردد. در صورت نبودن خطرات مذکور بیمار وضعی احمقانه داشته بناراحتی عجیبی دچار می گردد سرش بشدت درد گرفته حافظه اش ضعیف می شود. تجویز استفراغ و محرکهای مانند قهوه و شستشوی دست و پا با آب سرد می تواند از مستی بکاهد و او را معالجه نماید.

آننانکه از کثرت استعمال مشروبات الکلی بر خود میبالند بسیار بدبختند و این بدبختی نه تنها دامنگیر خود آنها بوده بلکه اجتماعی را ببردنگاه مخوف زوال میکشاند، این بیچارگان فاقد همه چیزند. صورتی بهم رفته که خطوط سیاه رنگ و رگهای قرمزی در آن مرتسم است چشمانی زرد رنگ و گونه و لبهایی لرزان، قیافه مسخ شده آنها را شخص میسازد. دستگاه تنفس و جها زها ضمه این چنین اشخاص دچار اختلال گردیده زبان شان کثیف و نفسها تند میشود صدای شخص الکل تیز و کریه و توام با سرفه است. بیوست. تلخی دهان لیت متناوب دل درد مزمن کم شدن چربی کبد و بالاخره استنقا از عواقب و خیم استعمال تدریجی این سم مهلك است.

اعصاب فرد مبتلا بالکل دستخوش تباهی قرار گرفته عضلات و انگشتانش برعشه دچار میشود. در حالیکه قوای بینایی خود را اندک اندک از دست میدهد معنا نیز در معرض خطرانی هولناک واقع میشود. عصبانیت شدید و بیك

حالت ضعف فکری تدریجی، استعداد و مهارت هنری و پرا مضاعف میسازد بکمتر چیزی از کوره در میرود و میرنجد بیهوده غمگین، بی سبب خوشحال میشود در پایان چنین اشخاص بیله و حماقت دچار میشوند و دست بگردن زنجیر تیمارستان میگردند و ایکاش با مرگ آنان اثرات شوم آن نیز برای همیشه منهدم میشد اثراتیکه الکل در نسلهای بعدی از خود بجا میگذارد دهشتناکتر از آنستکه در تصور آید فردیکه برای اقناع نفس هوس پرور خود بدامان این جوهر کشنده پناه میبرد بادست خود تیشه بر کاخ سعادت اجتماعی وارد میسازد اختلالات عضوی و عصبی و روحی در نوزادان نمره خوشگذرانانهای اجداد و نیاکان آنها در این راه است.

آننانکه علاقه مند به سعادت خود و فردای کشور خویشند، آنها که رمز خوشی و سعادت را در نوازشهای ساغر و ساقی نمیدانند هرگز لبان گنه آلسود جام را نبوسیده و از این بوسه زهر آگین جامعه ای را مسموم نمیسازد. من از ادای حق کلام و تشریح مضار این شرنگ لعل فام ناتوانم و امیدوارم همانطور که شرح دکتری و ملل متمدن و اقوام مترقی آنها سرمنشاء فساد و تباهیها میدانند در سایه اراده ای توانا و عقیده استوار، این شربت جهنمی را بر کام خود بخاطر سعادت فرزندان بشر، تحریم نمایند.

بخش ورزشی

بقلم آقای حسن سلامی

سعادت - سلامت

عقل سالم در بدن سالم است

آنروزها که کودکی بیش نبودم و راز گذران شب و روز را بخوبی درک نمی کردم در آن ایام که جز سبکسری و بازی رمز دیگری از دیباچه اسرار آمیز زندگی نخوانده بودم و از دیدن تصویر هوگو و اناتول فرانس چشمانم گریه خود را بغاطر میآوردم تصور می کردم خوردن خوابیدن و گشت و تماشا، قوای ازدست رفته تن را دوباره بشن باز می گرداند.

بدین ترتیب از کودکی بجوانی رسیدم و هرچه مرورا بام، رفتن بهارها و آمدن تابستانها، بسر رسیدن يك فصل و فرارسیدن فصل دیگر و در جریان حوادث و تحولات خاطرات کودکی از لوح ضمیر زده می شود اما هیچگاه این خاطرهای بادم نمی رود که بنا به مقتضای کودکی چنانکه افتد و در روزی با یکی از همسالانم دست بیکه شدم و او مرا بشدت مضروب ساخت. بر نیرومندیش حسد بردم و حس کینه و انتقامجویی بچگانه مرا بر آن می داشت که او را هرچه سختتر کیفر نمایم و از اینکه قدرت و توانایی کیفر کشی را نداشتم کائنات را بیاد دشنام گرفته و میگفتم طبیعت شمشیری برهنه بکف زنگی مست داده است و این امر را حمل بر بی عدالتی هامی کردم به پیروی از حس کین توزی و عشق بورزیش بالاخره روزی خود را نیرومند و مری ورزش بافتم.

می دانید محیط ورزش، محیط سلامت و سعادت است - آنجا جای انحناء و انحراف نیست - ورزشکاران جوان باتن و جان مسلح خود، بر ضد لفرشهای جوانی جنگ و سنیز می کنند.

جوانان ورزشکار مانند دیگران در تب و تاب زندگی، اعصاب و مغز خود را از دست نمیدهند آنها در پناه سینه ای فراخ و بازوانی ستبر و به همراه اراده ای آهنین و عزمی راسخ چون کوه در مقابل سیل دمان نامابلات ایستادگی

کرده و مغز و اعصاب آنان در پناه تن توانا از خطر و خطای جوانی برکنار است. باری میان امروز من با آنروزها فرقهاست امروز دیگر پیاس داشتن جسی سالم و روانی بی آلابش، خصوصتی نسبت بهمسال دیرینه ام در خود احساس نمیکنم زمانیکه شمیم روح پرور هوای پاک بمشام جانم میرسد و بر شوق و شغف درونیم میافزاید بجای بیکسارجویی با خصم دیرینه، درخسود میل بخشش احساس مینمایم.

روزی که قدم در خدمت ورزش میگذاردم دوستان گفتند این راه پیچ و خم زیاد دارد و آینده اش در ظلمات ابهام غرق است این گفتار زیاد هم باوه سرانی نبوده ولی من بحرف مردم فکر نمی کردم دور نمای احلام و رویای من خیال انگیز تر از این حرفها بود، من از راه دوری بارنج بسیار بشهرم بازگشته و ارمغان بدیمی با خود ره آورد آورده بودم سلامت و سعادت با همکاری ورزشکاران با وفا رسمیمی کوشیدم و کوش جوانان شهر خود را باین دونسبت مانوس ساختم زمانیکه آنان دانستند که گناه آنهمه انحرافات بدست خود آنهاست قبل از آنکه انگشت ندامت بدندان بگردند از این پرتکاه تاریک و خطرناک از خوف و خطر بدور شدند.

آیا تنها این خدمت نمیتواند همواره مراد در پیشگاه وجدان و وظیفه سرافراز نگاه دارد اینک نونهالان پارو را بسن بوستان که از تندرستی و نیرومندی بدن، هدفی جز اعتلای نام ایران و نیرومندی نسل جوان ندارند در خلال صفحات بتفصیل معرفی میگردند.

آقای حق نگهدار فارغ التحصیل

دانشرای تربیت بدنی یکی از جوانان و ورزشکاران فرهنگ کازرون می باشد از بدو ورود خود بعالم ورزش جزاعتلای ناممیهن و نیرومندی جوانان کشور هدفی نداشته و همواره همگام با سایر رفقای خویش در پیشرفت ورزش می کوشیده اند.



بقلم آقای علی اصغر گروش، مربی ورزش دبیرستانها
مسابقه و تاثیران در روحیه ورزشکاران

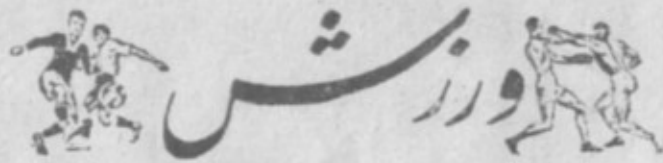
ورزشکاران، هر ساله تحت سرپرستی مربیان، نتیجه کار و فعالیت خویش را با انجام مسابقات معاینه تشخیص و در خلال آن نواقص موجود را بر طرف می سازند.

ورزشکاران جوان بسیار واقع بینی بیشتری در جریان هر مسابقه علاوه بر نتیجه ظاهری آرمانهای بهتری را دنبال کرده و از هر برد و باختی نبرد بیکسر زندگی را می آموزند، آنان میدانند که اینهمه تشویق و آنهمه تقدیر و این سبقت گرفتنها بر رقیب و تلاش بغضاتر خرد کردن



نیروی حریف، نه تنها بغضاتر آنستکه نامشان در ردیف قهرمانان ورزش ثبت شود بلکه علاوه بر این می خواهند در میدان بیکار زندگی چون گوی سرگردان نمانده و از ورزش هر نسیم چون بید در نوسان نباشند آنان تلاش و فعالیت و ایستادگی در برابر ناملازمات را از کوه آموخته اند.

ورزشکاران جوان در راه نیل به هدف و آرمان مقدس خود همیشه بلها را از عقب در هم شکسته اند در آن لحظات تاریک که هیچ روزنه امید و گشایشی را نمی بینند مردانه بر ناکامیها لبخند می زنند چه دانسته اند که لحظات تاریکی که در زندگی پیش می آید فقط یک آن طول می کشد و آینه امید بخشی آنانرا در آغوش می فشارد مربیان جوان و ورزش دوست، ورزشکارانرا از هدف عالی تری که انجام هر مسابقه در بردارد آگه ساخته و بدانها گوشزد نموده اند که در میدان ورزش تنها صمیمیت و ممانت می



و تربیت بدنی در کازرون

روزهای تعطیل آموزشگاهها، هنگامیکه از کوچه های شهر مامی گذرید با مناظر امید بخش و در عین حال متاثر کننده ای روبرو می شوید. در این گوشه ها کودکان و دانش آموزان گرد خویش جمع شده و شکل مضحکی از بازی والیبال را بوجود آورده اند.

این منظره ها امید بخش است زیرا شاهد ارزنده ای علاقه جوانان و نوباوگان ورزش های دستجمعی و مسابقات اجتماعی بوده ما را با پندهای روشن و تابناکی که با پرورش استعداد های نهفته می توانیم بوجود آوریم نوید می دهد. متاثر کننده است زیرا سازمان تربیت بدنی فرهنگ نتوانسته است با تهیه وسایل ورزشی، وسایل تربیت روح و روانرا در اختیار آنان نهاده جوانان نیرومند و سلحشوری بوجود آورد.

سازمان تربیت بدنی نتوانسته است تمايلات ورزشی جوانان شهر ما را تسکین دهد زیرا آنچنان که بایسته است از استقبال و همکاری مردم و طبقه ی ثروتمند برخوردار نیست. این سازمان در صورتی می تواند وسایل کافی در اختیار دانش آموزان قرار داده و ساعات بیکاری آنان را مشغول دارد که با استفاده از کمکهای بیدر بگ مرد خیلی بیش از اینها در کار خویش مسابقه و...

تواند گوی پیروزی را از میدان تلاش بر باید.

ورزشکاران همه با هم خود را نیرومند می سازند و ایده های جز خدمت بکشور و هموعان خود ندارند. آنها خرد را زورمند می سازند که زور نشوید و نسبت بضعفا و درماندگان زور نگوئید آنان درس، داوری را از قضات مسابقات بخوبی می آموزند و می دانند که در گیر و دار حیات و فراختای زندگی نسبت بحقوق خود و دیگران حکمیت نمایند آنها در همه کار و همه جا بغضاتر پیروزی افتخار آمیز می کوشند و تا آنجا که قدرت دارند سعی می کنند که حق خود را احیا نمایند.

ورزش ... صفحه ۱۰۱

گشاده دست باشد.

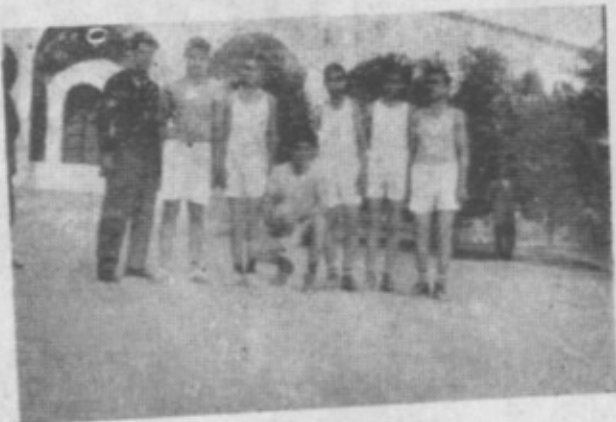
نظری بوسایل موجود در اختیار دانش آموزان و عدم قدرت تربیت بدنی فرهنگ در ازدیاد آنها، نظریه‌ی درست ما را تا امید می‌کند.

زمین والیبال ۱۰

زمین بسکتبال ۱

مترینک پنک ۷

با وجود براین کمکهای بیدریغ و تلاش مداوم جنسب آقای فالی فرماندار محترم و ریاست انجمن ملی تربیت بدنی، پیشرفتهای محسوسی بوجود آورده است زیرا با اهتمام ایشان زمین (شوی دلاکی) بساحت در حدود ۱۰۰۰۰ متر مربع ازاداری اوقاف اجاره گردیده و بزودی بصورت استاد بوم



تیم والیبال آموزشگاه با زیار

از چپ بر است خوشکام درخت نشان رجیبان محسنی بد اللهی تقی - نژاد، بههرای آقای حق نگیندار مری ورزش آموزشگاهها

آیرومندی فعالیت‌های ورزشی جوانان و نوباوگان را رهبری خواهند نمود دانش آموزان و ورزشکاران جوان با وجود محرومیت‌های فوق، استعداد‌های ورزشی خود را با شرکت در مسابقات ورزشی آشکار ساخته بمانوبدمی دهند که در آینده میتوانیم قهرمانان نیرومندی و سلحشوری دارا باشیم.



آقای لطف‌الله انتخابی مدیر و موسس باشگاه ورزشی نیرو. ایشان با تهیه عکسهای مورد لزوم و تهیه عکاس و غیره کارهای سازمان را به خوبی انجام داده‌اند



تیم فوتبال دبیرستان شاپور که در سال تحصیلی گذشته تحت سرپرستی آقای کروش مری، ورزش، پیشرفتهای محسوسی رسیده‌اند

ورزش... صفحه ۱۰۳

در زمینهای ورزشی آموزشگاههای فرهنگ کازرون هر روز قوغائی بر باست زیرا دانش آموزان تحت سرپرستی مربیان کار آزموده ی خویش جسم و روانی و مند ساخته خود را برای زندگی بهتر مهیا می کنند، آقای حسن سلامی مدیر تربیت بدنی نیز با کوشش و فعالیت خستگی ناپذیر، اوقات خود را در همین میدانهای ورزشی گذرانده و سعی دارد در راهنمایی ورزشی هم شهریان خویش نقش موثرتری داشته باشد و روی همین اصل است که در زمان تصدی ایشان تربیت بدنی یشره نهای محسوسی نموده است.

سال گذشته با ورود آقای علی اصغر گروش فارغ التحصیل دانشرای تربیت بدنی و انتصاب ایشان به مربی ورزش آموزشگاهها نهضت ورزشی که با کوشش گذشتگان بوجود آمده بود توسعه یافت و دامنه ی آن بدبستانها رسید زیرا یادآوری ایشان برای اولین بار مسابقات والیبال آموزشگاهها برای تعیین قهرمان دبستانها برگزار گردید. این مسابقات باشورو هبجان بی سابقه ای از طرف دانش آموزان و مردم مواجه گردید که خود نمودار ارزنده علاقه ی بی پایان آنان بامور ورزشی بود.

در این مسابقات تیم والیبال آموزشگاه با زیار قهرمان آموزشگاه و برنده جام پیروزی گردید. دانش آموزان تحت نظر آقای گروش در رشته های دیگر ورزش نیز کار کردند و برای اولین بار در فرهنگ کازرون دانش آموزان دبیرستان جلوه بتمرین کشتی پرداختند.

در سال فعلی نیز آقای حق نگهدار به همراهی نامبردگان بفعالیت ورزشی پرداخت و در فعالیت ورزشی برای خود جانی باز کرد.

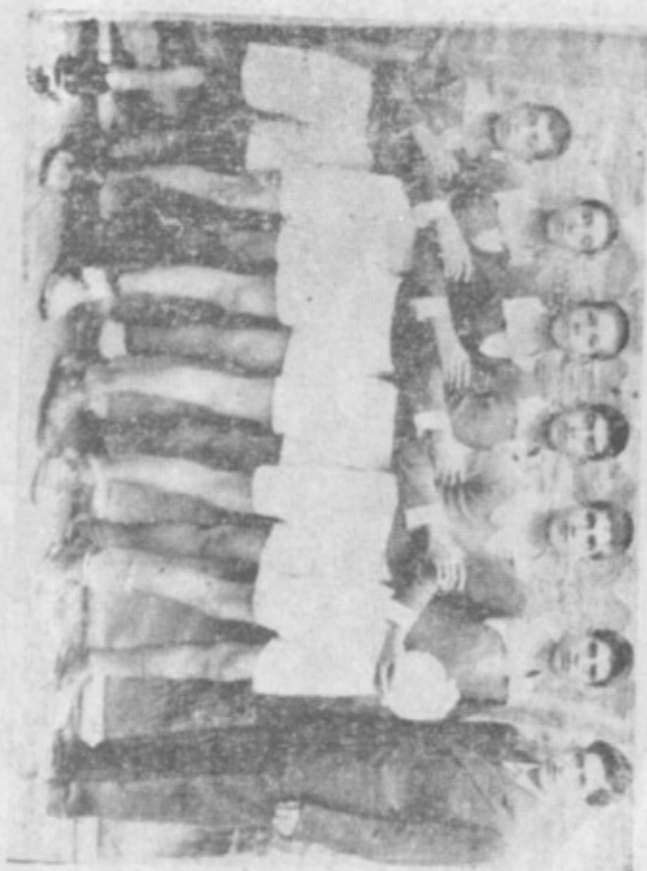
مسابقات - هر سال مسابقات ورزشی بین آموزشگاههای کازرون انجام شده و باشورو هبجان کم نظیری از طرف دانش آموزان و مردم ورزش دوست مواجه میگردد.

امسال نیز این مسابقات انجام گرفت.

در مسابقه ی والیبال آموزشگاهها تیم آموزشگاه نو بنیاد پسران علیا و دبستان با زیار بیای فینال رسیده اند و این مسابقه با مسابقه ی فینال دبیرستان های شاپور جلوه و مسابقه بینک بینک این دو دبیرستان بزودی انجام خواهد شد باشگاهها - باشگاه ورزشی بمعنای واقعی که دارای وسایل کافی



آقای علاءرضا چابک ورزشکار با استعداد که در رشته های والیبال و تنیس پناک موفقیتها ی بدست آورده است .



تیم والیبال آموزشگاه نو بنیاد پسران علیا بترتیب از چپ بر راست برشکیان - رحمانیان پور - اسد اللهی - فکری - شریف - شرفیان - بهرامی - آقای معظفر بان مسئول امور ورزشی آموزشگاه

وتیمهای نیرومند باشد در کازرون بوجود نیامده ورزشکاران آزاد نتوانسته اند در این باره گامی بردارند.

تنها دو باشگاه ورزشی بشیوه قدیم و دارای ورزشکارانی که فقط در ورزشهای باستانی کار میکنند وجود دارند و جوانان با ذوق و بی وسیله بناچار در این باشگاهها که عموماً از نظر بهداشت هم رضایت بخش نیست با وسایل موجود ورزش میکنند و با وجود بر این در رشته های وزنه برداری و دو پشرفتهای حاصل شده است.

یکی از آنها باشگاه مهران است بکوشش سرکار سروان پیمان و با امتیاز خود ایشان بوجود آمد و متأسفانه با انتقال او از کازرون، تعطیل شد.

دیگری باشگاه نیرو است که با مساعدت و همراهی جناب آقای فرماندار و رئیس محترم فرهنگ و کوشش آقای لطفاله انتخایی با امتیاز خود ایشان بوجود آمده دارای تیمهای کشتی - فوتبال - دو - هالتر - و دوچرخه سواری است که هر یک در مسابقات شهری شرکت نموده و موفقیتهایی بدست آورده اند.

ورزشکاران این باشگاه در ورزشهای باستانی نیز کار می کنند و درشت جشن چهارشنبه سوری در حضور مدعوین هنر نمایشی نمودند که از طرف آقای فرماندار مورد تشویق قرار گرفتند.

در این میان جوانان علاقمند و پر استعدادی هستند که با بودجه شخصی وسایل ورزشی تهیه نموده و باشگاه خصوصی ایجاد کرده اند یکی از این افراد آقای محمد جعفر شریف میباشد که با نبودن مربی در رشته های وزنه برداری و زیبایی اندام کار کرده موفقیتهای بدست آورده است این جوان ورزش دوست و سایل ورزشی خود را در اختیار دانش آموزان دبیرستان جلوه میگذازد و با این ترتیب در نیرومند ساختن شهر بان خویش کام موفتری بر میدارد.

بقلم: منوچهر مظفریان

کازرون را بشناسید

اوضاع جغرافیائی

کازرون یکی از شهرستانهای هشتگانه استان فارس است که از شمال و شمال غربی بشهرستان بهبهان و از شمال شرقی و مشرق بشیراز و از جنوب غربی به بندر بوشهر و از جنوب شرقی بفیروزآباد محدود است.

جمعیت این ناحیه مجموعاً ۱۱۱۰۰۰ نفر میباشد. منطقه ایست گرمسیری که شدت گرمای جنوب آن نسبت بقسمتهای دیگر زیادتر و در قسمت شمال و شمال شرقی رو بامتداد میرود آب مشروب و زراعتی کم و بوسیله حفرچاه و قنوت، این نقیصه را تا حد احتیاج، رفع مینمایند این شهرستان مشتمل بر چهاربخش و مجموع قراء و قصبات آن ۴۰۹ آبادیت زبان ساکنین آن فارسی و در بعضی قسمتها بلهجه های ترکی و لری تکلم میکنند، از خاک آن غلات، تریاک، تنباکو، برنج، حبوبات، پنبه، مرکبات بهره برداری و از حیوانات اهلی لبنیات و ششم و پوست حاصل میگردد و صنایع دستی گلیم و قالی و شال بافی و گیوه و دلوچه دوزی است.

این شهر که مرکز شهرستان محسوب میگردد دارای طول جغرافیائی ۵۱ درجه و ۳۸ دقیقه از نصف النهار گرینویچ و عرض ۲۹ درجه و ۳۷ دقیقه ارتفاع ۸۰۰ متر از سطح دریا است در ۱۲۳ کیلومتری شیراز واقع شده تا بندر و شهر ۲۴۴ کیلو متر مساحت دارد جاده اتصالی و راه شوسه شهرستانهای بوشهر و شیراز، سخت و کوهستانی و دارای کتل های صعب العبور بوده اغلب اوقات در زمستان هنگام عبور مردم، موجب تلفات جانی و مالی میگردد.

هوای آن در تابستان گرم ولی فصول دیگر سال نسبتاً معتدلست. حواشی و اطراف شهر را باغهای نارنج و لیمو زینت میدهد و یکی از آنها بیاغ نظر موسوم است که مدیمی بوده و از مهمانان جلیل القدری در آن پذیرائی بعمل آمده است، درسه فرسنگی شمال شرقی شهرستان دریاچه ای بطول ۱۲ و عرض ۳ کیلومتر بنام پریشان در دامنه کوه که منظره ای زیبایی دارد قرار گرفته آب آن شیرین و اهالی از صید ماهی آن استفاده میکنند.

در نوشتن این تاریخ از ماخذ زیر استفاده شده است.
۱- آثار العجم ۲- آثار الرضا ۳- جغرافیای فارس و مجلات دیگر

سالنامه فرهنگ کازرون
در جنوب همین دریاچه، نرگس زاری بوسمت ۱۶ کیلومتر با منظره‌ای از
بهترین شاهکارهای طبیعت زینت بخش آن سرزمین میگردد مردم چاده
ارتباطی این محل را تا بوشهر بوسیله ماشین و دوچرخه می‌پیمایند و از
زیبایی و خرمی طبیعت بهره‌مند گردیده دسته‌گلهای نرگس بسا خود بشهر
می‌آورند.



تاریخ حقیقی بنا و موسس این شهر قدیمی که شاهد جریانات تاریخ و قدرت
پادشاهان ساسانی در جوار خویش بوده و اینکه چه کسی در میان دره‌ای
تاریخی که مابین دو کوه موازی قرار گرفته پی‌ریزی شهر نموده
معلوم نیست تنها شواهد تاریخ موبد وجود آن قبل از ساسانیان میباشد
که در اثر سیل ویران شدن زمانی که شاپور اول شهر شاپور را بنا نمود
کازرون را نیز مرمت و از توابع آن گردانید. گذشت زمان شهر شاپور را از
قدرت و عظمت انداخت و ساسانیان آنرا ترک گفتند تا اینکه فیروز پسر

کازرون را بنیاد نهاد
بهرام ساسانی کازرون را آباد نمود و قباد پسر انوشیروان آنرا توسعه
داده بشهر بخش افزود. چون فصل بهار تمام سطح زمین شهر حتی
کنارهای کوهها و کوچه‌هایش را سبز و خرم میگرداند در قدیم آنرا شهر سبز
مینامیدند که نام آن نیز زمانی نام این شهر بوده و آنرا بجای جنگجو
استعمال میکردند و وجه تسمیه آن جنگجو و دلیری مردم شهر بوده است.

اوضاع اجتماعی
شهر چهار محله بزرگ که مشتمل بر چهارده محله کوچک
است تقسیم میگردد و دارای دو خیابان شاپور و شادروان
است که اداره‌ی فرهنگ و فرمانداری در خیابان شاپور

واقع شده است. خیابان دیگری نیز در وسط شهر در شرف احداث است.
چند بازار قدیمی و یک بازار جدید که بر روی خرابه‌های بازار قدیمی برپا
گردیده است وجود دارد بازار قدیمی بزرگتر و چنانکه مشهور است بازار
وکیل شیراز از روی نقشه آن بنا گردیده است شغل مردم تجارت است و
اکثراً با وسایل قدیمی یعنی گاو آهن بزراعت مشغولند با وجود اینکه مردم
زارع در شغل خود کوشا می‌باشند لکن از دست و گاو آهن مواد حاصله
قابل ملاحظه نیست و چنانچه با وسایل تراکتور و سایر اسباب مجهز گردند
قادر خواهند بود محصولات قابل توجهی را بهره‌برداری نمایند.

رجال دانش و ادب
این شهر تاریخی و قدیمی در مدت حیات
طولانی خود رجال و دانشمندان و شعرا را بنا می‌داند
در دامان خویش پرورش داده و عرفا و هنرمندان
بزرگی را بجهت ادب تحویل داده است در اینجه
بد نیست بصفحات تاریخ نظری افکنیم و از لابلای آن نام چند تن از آنها را
بیابیم.

از عرفا حضرت سلمان فارسی شخصیت دینی در صدر اسلام و شیخ
ابوالسحق بن شهریار بن مهربار کازرونی که صاحب خانقاهی بوده و بر
سردر آن جمله
با بنا مفتوح لدن دخل
منقوش بوده است،
و خبز نسالمن اکل

دیگر سید عبدالله بلیانی در یک فرسنگی کازرون دارای
خانقاهی است که در همانجا مدفون گردیده و مرجم‌علماء و دانشمندان بوده

الله جرحدا موجود نیست واقف این سر بجز معبود نیست
عاشقان دوست بسیارند لیک کس چون عبدالدین معبود نیست
و دیگر شیخ امین الدین محمد بلیانی که در شمال شرقی شهر دارای
صومعه ای که اکنون آرامگاه اوست بوده و اشعاری نیز داشته است.
این شعر از اوست.

ابدل بس ز نجر چو دیوانه نشین در دامن درد خویش مردانه نشین
ز آمدن بیده خود این کن معشوق چو خانگی است در خانه نشین
شیخ ناظر و سید محمد کازرونی که در علم هیئت دست داشته اند
و مولانا حسن بوشکانی کازرونی و ضیاء الدین مسعود طبیب
کازرونی و ابن مصلح کازرونی و قطب الدین محمد علامه دوانی
که تالیفات او نماینده مقام علمی اوست. این دانشمند فرزندان آب و خاک
دوان، در یک فرسنگی شهر کازرون است این دیاهی از اوست.

آن شوخ که نور چشم تاریک است هجران و وصال او بدو نیک من است
در چشم من است و غائب از چشم من است من دورم از وز بسکه نزدیک من است
و خواجه حسام الدین افشار کازرونی که آب خیرات از وقفیات اوست
(این همان آب جار بست که مورد استفاده شرب مردم می باشد)
یکی از شعرا بنام شیخ محمد خان ایزدی است که دیوان وی

بطبع رسیده و این غزل از اوست
امشب آن شمع شب افروز بکاشانه کیست شعله خرمین مار و شنی خانه کیست؟
آنکه پیمان و پیمان من خست شکست شده پیمان که؟ دست پیمان کیست؟
آنکه ز افسون لبانش شدم افسانه شهر لبش افسون که و گوش با فسانه کیست؟
ایزدی شد دل دیوانه ات از دست و ننگار می نرسید که این دل شده دیوانه کیست

شاپور و آثار تاریخی آن شاپور که امروز از توابع کازرون است همان
شهریست که شاپور بن اردشیر بنانهاد و سالیان
متبادی شاهد عظمت و قدرت شاهنشاهان ساسانی و بزانو در آوردن
امپراطور روم بوده است در این شهر قدیمی که اکنون جز چند
دهکده از آن باقی نمانده است آثار عمارت و آشکده بسیار نمایان
می باشد.

در اینجا رودخانه ای جار بست که زمینهای اطراف را آبیاری می
نماید. رچشمه ای اصل آن رنجسان و آن مکانی است در کوه مره و رود
دیگری بنام ساسان نزدیک نقش شاپور در تنگ چوگان بان ملحق می
گردد. مسیر رودخانه از میان تنگ چوگان است که در دو طرف تنگ صورتها
و نقش های برجسته ای دیده می شود.

سمت چپ اولین نقش که شبیه نقش رستم مرودشت بوده و چنانست
که مردی بر زمین افتاده و سواری از سمت راست بر روی او عبور می نماید.
گویا این سوار پادشاهست که بر روی بیکر قیصر روم اسب من تازد و در
جلو اسب شخصی نشسته و دستها را بسوی سوار دراز نموده و شاید تضرع و
التماس جهت عفو قیصر می نماید در سمت راست نیز دو مرد سوار قوی هیكل
که یکی حلقه ای در دست دارد و دیگری می دهد در صفحات تاریخ آنرا
چنین بیان می نمایند که آهورامزدا حلقه پادشاهی را بدست بهرام اول می
دهد (بهرام اول همان شاپور اول است) در ذیل بعضی از نقش ها با خط میخی
کلماتی نوشته شده که امروز زمان و باد و باران آنرا ساییده و محو
گردانیده است.

در بالای کوه سمت چپ قنعه ایست موسوم بقنعه شاپور که از آن
ویرانه ای بیش باقی نیست و آثار قدیمه متعددی وجود دارد و از چندی قبل
بوسیله مهندسی امریکائی حفاری و کاوش بعمل آمده موفق بیافتن آثاری
از عهد شاپور گردیدند پائین نیز آثار دیگری که در آن دو سنگ بطول ۱۰
متر و قطر یکمتر می باشد و بر روی آن بدو خط میخی و کوفی نوشته
شده است.

یکی از آثار بدنی و تاریخی غار شاپور است که در سینه ای کوه کنار
رودخانه قرار گرفته است در مدخل این غار مجسمه تمام قد شاهنشاه
بزرگ ساسانیان را در لباس پادشاهی بطول ۸ متر و قطر ۵۰ متر دیده می
شود که ذهن بیننده را بسوی قدرت و عظمت شاهان ساسانی رهنمائی می کند.
این مجسمه از محل خود که در روی تخته سنگ بزرگی است بیابین سقوط
کرده و یکی از پاهای آن شکسته است در کنار آن دو حوضچه مصنوعی
است. درون غار تاریک است و کوهنوردان با نور افکن و شمع و چراغ داخلی
می گردند. زیرا علاوه بر تاریکی دارای پرتکاهها و حوضچه های
طبیعی است.

بستک - یکی دیگر از بخشهای این شهرستان است که شامل کنار تخته (مرکز) و دهستان خشت، ماهور میلانی و کمارج می باشد - در این منطقه که قسمت جنوبی شهرستان را تشکیل می دهد هوا گرم و محصول عمده آن خرماست و دارای معادن نمک نیز می باشد .

کوهمره و نودان نودان و جروق دشت ارژن دهستانهایی هستند که کزیشان نودان و مردم آنجا جنگلهای اطراف را که موجب زینت بوده مزایای اقتصادی دارد بریده بصرف تهیه ذغال می رسانند .

مسنی - که فهلپیان - جاوید - رستم، بکش و دشمن زیاری اطلاق می گردد مرکز آن فهلپیان است و از نظر محصولات برنج و گندم و نخود، تریاک لبنیات و پشم و پوست قابل توجه است. اهالی آن بلهجه های لری که ریشه اصلی زبان هان پهلوی قدیمی می باشد صحبت می کنند و اشعاری نیز بهمین لهجه میسرایند یکی از نمونه آن ذکر می گردد .

ستاره منه آسمون نقش زمینه خم طلای انگشترم یارم نگینه
 تریولت عمت گل طبق تازه شکفته اخلاقت زخمم زده خونمه سوخته
 خوت گلی یارم گله ممت گله بو ارنجی بوسم ندی در گردنت بو

نام بخش	مرکز بخش	نام دهستانها	تعداد آبادیها	جمعیت
مرکزی	کازرون	حومه فامور، شاپور، چره	۴۰۹	۱۱۱۰۰۰
بستک	کنار تخته	خشت، ماهور، میلانی، کمارج		
کوهمره	نودان	نودان، جروق دشت ارژن		
نودان		جاوید، فهلپیان - رستم		
فهلپیان و مسنی	فهلپیان	بکش دشمن زیاری		



مرك كاشف

آنروز که بیاد همکار شهید خویش **کاشف** عزیزمجلس تذکری بر پا کرده و بر این فدائی فرهنگ اشک، میربختیم آقای **زاهدی** نوشته ی خود را در میان سکوت تانرا انگیز و در دناک حضار قرائت نمود .

مرك، مرك جانگذا راست ولی مرك جوان بدرجات دردناکتر و جانگذا تر است بر غنچه ای که قبل از شکفتن بدست بغمای نسیم بر بر میشود، بر شکوفه ای که پیش از نمو و سرسبزی در قبال سرصر سموم و چانسوز میخسکد، بر جوانیکه در بحبوحه ی شباب پیش از غربت حیات و شیرینی زندگی، شرنک جانگزای مرك میچشد گریه میکنیم .

این قطرات اشک که از خون دل و سوز جان، حکایت میکنند این ناله های دردناک که شاهد آلام بی پایان و نموداری از اندوه بیشمار ما فرهنگیان است بیای جوان ناکامی نثار میگردد که در اوان جوانی در راه انجام وظیفه دچار خشم طبیعت گردید .

حبیب کاشف، آن جوان باک سرشت، آن فرد وظیفه شناس، آن دانشمند جوانسال، آن شمع فروزان محفل علم و دانش در حین انجام وظیفه جان سپرد!

جامعه فرهنگیان کازرون در این فاجعه اسفناک تریق سوک و ماتم است آری عزادار و گریان است از اینکه یکی از بهترین همکاران خود را غرقه در بای نیستی و فنا می بیند .

مرحوم کاشف از خانواده ای نجیب و دانا پرور برخاسته و درد امدان معرفت تربیت یافته بود علاقه ی کامل او بخدمت هموطنان از طریق اشتغال با امر آموزش، معرف بلندی روح و آزادمنشی او بود .

کاشف مرد دواز قید این زندگی رخت بار که هر لحظه با هزاران سختی همراه است رهائی یافت ولی مرك ناپهنگام و قدان درد ناک او برای همیشه قلوب آشنایان او بویزه فرهنگیان را جریحه دار ساخت .



ما جوانان محروم که لباس مقدس آموزگاری را زینت پیکر مرهانه

سالنامه فرهنگ "رون" ————— صفحه ۱۱۲
خوبش نموده. هم بارونی کشاده و روحی شاده، در راه انجام وظیفه حتی از مرگ
هم بیم و هراسی نداشته و جوانمردانه شهادت در راه انجام وظیفه را بر
مردن در خوابگاه بیماری ترجیح میدهم. آری مردن در بستر بیماری را
خلاف آرمان و مادون طبع فداکار خود میدانیم.
اینک تاثرات قلبی خود عموم فرهنگیان را به همراه تسلیتی که با
قطرات اشک مرسم میشود بهمانندان آن مرحوم بویژه پدر مصیبت دیده و
اغسدار او تقدیم میکنیم و از خدای بزرگ شادی، روان پاکش را
مستلت مینمائیم.

پایان

